

Identifying Environmental Discourses in Iran based on John Dryzek's Typology (Case Study: Five-Year Development Plans)

Sadegh Salehi

Professor, Social Sciences Department, Mazandaran University, Babolsar, Iran (Corresponding Author).

E-mail: s.salehi.umz@gmail.com

Amir Maleki

Associate Professor, Social Sciences Department, Payame Noor University, Tehran, Iran.

Leyla Karimi

Graduated with Ph. D. in Sociology from Payame Noor University, Tehran, Iran.

In the 1960s, the world realized that the environmental problems caused by human actions are not limited to space and time and have consequences for all human beings all around the earth. In Iran, with the emergence of the effects of environmental destruction, various dimensions of this issue have been considered; including the effectiveness of laws and programs in protecting the environment and natural resources. The present research identified hidden discourses in the clauses related to the environment in the laws of the country's five-year development plans using the discourse analysis approach and using John Dryzek's theory and methodology. Dryzek defines discourse as a common way of understanding the world, and introduces eight environmental discourses, based on two dimensions, reformist/radical and monotonous/creative, and four components including main entities, relationships, agents and their motivations, and key metaphors. The findings showed that, the discourses identified in the research did not fully conform to Dryzek's discourses. Therefore, a general approach of problem solving and three discourses were identified and named as: administrative rationalism, democratic rationalism and technocratic rationalism. It was concluded that, one of the reasons for the ineffectiveness of laws and development programs, can be the dominant discourses in them. Therefore, problem-solving discourses should be replaced with sustainable discourse.

Conflict of interest:

ACCORDING TO THE AUTHORS, THE ARTICLE DID NOT HAVE ANY CONFLICT OF INTEREST.

Key words: *Discourse Analysis, Environment, Environmental Discourse, Development Program, John Dryzek.*

«مطالعات جامعه‌شناسی»

سال هفدهم، شماره شصت و پنجم، زمستان ۱۴۰۳

ص ص ۳۹-۶۷

«مقاله پژوهشی»

شناسایی گفتمان‌های محیط زیستی در ایران بر اساس گونه‌شناسی «جان درایزک»

(مطالعه موردی: برنامه‌های پنج ساله توسعه)^۱

صادق صالحی^۲

امیر ملکی^۳

لیلا کریمی^۴

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۴۰۳/۸/۲۳

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۱/۲۸

چکیده

در دهه ۶۰ میلادی جهانیان پی بردند که مشکلات محیط زیستی ایجاد شده در اثر اعمال انسان امری محدود به مکان و زمان نبوده و پیامدهایی را برای ابنای بشر در تمام نقاط زمین دارد. در ایران نیز با بروز آثار تخریب محیط‌زیست، ابعاد مختلف آن مورد توجه قرار گرفت؛ از جمله کارآمدی قوانین در حفاظت از محیط زیست. تحقیق حاضر با رویکرد تحلیل گفتمان و با استفاده از نظریه «جان درایزک» به شناسایی گفتمان‌های مستتر در بندهای مربوط به محیط زیست در قوانین برنامه‌های توسعه کشور پرداخت. درایزک گفتمان را به عنوان شیوه مشترک فهم جهان تعریف می‌کند و بر اساس دو بعد اصلاح‌طلبانه/رادیکال و یکنواخت/خلاقانه و چهار مؤلفه موجودیت‌های اصلی، روابط، عاملین و انگیزه‌های‌شان و استعارات کلیدی، هشت گفتمان محیط زیستی را معرفی می‌نماید. یافته‌ها حاکی از عدم انطباق کامل گفتمان‌های شناسایی شده در تحقیق با گفتمان‌های درایزک بود. رویکرد کلی حل مسئله و سه گفتمان ذیل آن در برنامه‌های توسعه شناسایی شد: عقل‌گرایی اداری، عقل‌گرایی دموکراتیک و عقل‌گرایی تکنوکراتیک. نتیجه آن که یکی از دلایل ناکارآمدی برنامه‌های توسعه می‌تواند گفتمان حاکم بر آن‌ها باشد. لذا رویکرد پایداری می‌بایست جایگزین رویکرد حل مسئله گردد.

واژگان کلیدی: تحلیل گفتمان، محیط زیست، گفتمان محیط زیستی، برنامه توسعه، جان درایزک.

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری رشته جامعه‌شناسی تحت عنوان «شناسایی و تحلیل جامعه‌شناختی گفتمان‌های رایج در حوزه

آب ایران» است که در سال ۱۴۰۱ در دانشگاه پیام نور تهران انجام گرفته است.

۲. استاد جامعه‌شناسی محیط زیست، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران (نویسنده مسئول).

E-mail: s.salehi.umz@gmail.com

۳. دانشیار جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

۴. دانش‌آموخته رشته جامعه‌شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

مقدمه

رابطه انسان و طبیعت در طول تاریخ دستخوش تغییرات و تحولات بسیاری گشته است که شامل سه مرحله عمده می‌شود. در مرحله اول که دوران تسلط طبیعت بر انسان بود، "مردم طبیعت را به شکل مجموعه‌ای از نیروها یا نیرویی می‌دیدند که جهان را هدایت می‌کرد" (۱۸). در این عصر، بشر مقهور طبیعت بود و قادر نبود دخل و تصرفی در آن انجام دهد. اگر تغییری جزئی هم در محیط زیست ایجاد می‌کرد، این تصرف صدمه‌ای به طبیعت وارد نمی‌ساخت. طبیعت به راحتی این تصرفات را تحمل، جبران و بازسازی می‌کرد. در مرحله دوم که دوران تسلط بشر بر طبیعت بود، انسان بر اسرار طبیعت دست یافت. در اثر گسترش شهرنشینی و صنعتی شدن رابطه انسان با طبیعت متحول شد. دیدگاه عمده در آن زمان این بود که طبیعت در مقایسه با جامعه و فرهنگ، ناقص است (۱۸). طبیعت دست نخورده و وحشی باید به دست انسان‌ها اهلی می‌شد و پرورش می‌یافت تا وحشی و بایر نماند. انسان بر اساس همین تفکر خود را مالک زمین می‌دانست و به خود اجازه هر رفتاری با طبیعت را می‌داد. در نتیجه با بهره‌برداری بی‌رویه خود از منابع طبیعی موجبات تخریب و آلودگی محیط‌زیست را فراهم کرد. وسعت این تخریب و آلودگی برای طبیعت غیر قابل تحمل و غیر قابل جبران بود. آلودگی بی‌سابقه آب، خاک و هوا، تغییرات آب و هوایی، باران‌های اسیدی، نابودی جنگل‌ها و گونه‌های نادر گیاهی و جانوری، همه و همه زمین را به سوی یک فاجعه محیط زیستی پیش می‌برد. در مرحله سوم، انسان به خطراتی که محیط زیست را تهدید می‌کرد آگاهی یافت و به فکر ایجاد رابطه‌ای جدید با طبیعت افتاد. اساس این رابطه جدید این واقعیت بود که مواهب طبیعی مورد استفاده بشر پایان‌ناپذیر نیست و این که ضایعات ایجاد شده در اثر بهره‌برداری بی‌رویه از طبیعت نه تنها حیات نسل حاضر بلکه زندگی نسل‌های آینده را نیز به خطر خواهد انداخت. درک این موضوع که مشکلات محیط زیستی ایجاد شده در اثر اعمال انسان‌ها امری محدود به مکان و زمان نیست و پیامدهایی را برای زندگی تمامی انبای بشر در تمام نقاط زمین دارد، نگرانی جامعه جهانی را برانگیخت. در دهه ۶۰ میلادی جهان یک بیداری و آگاهی در زمینه محیط زیست را تجربه کرد. همفکری و همکاری جهانیان در قالب کنفرانس‌هایی در زمینه محیط‌زیست از نتایج این بیداری بود (۴). کنفرانس بین‌المللی "انسان و محیط زیست" در سال ۱۹۷۲ در استکهلم سوئیس و کنفرانس "محیط زیست و توسعه" در سال ۱۹۹۲ در ریودوژانیرو از جمله این گردهمایی‌های جهانی بودند. از آن زمان محققان و دانشگاہیان در رشته‌های مختلف به مطالعه و بررسی موضوعات مربوط به حفاظت از محیط زیست پرداختند و در عرصه سیاست‌گذاری نیز توجهاتی از سوی تصمیم‌گیرندگان و برنامه‌ریزان به این موضوع صورت گرفت و کم‌کم مفاهیمی نظیر توسعه پایدار و تاب‌آوری وارد ادبیات موضوع گشت (۱۲). این مسئله مورد توجه دانشمندان علوم اجتماعی نیز قرار گرفت. چرا که فعالان و سازمان‌های محیط زیست آشکار کردند که مشکلات محیط زیستی همواره مشکلات اجتماعی نیز هستند؛ زیرا رابطه بین انسان‌ها و محیط زیست‌شان را در بر می‌گیرد. بر همین اساس، اگر قرار باشد راه‌حلی برای مشکلات محیط‌زیستی پیدا شود، این مردم و کل جوامع‌اند

که باید رفتارهای مخرب کنونی خود را تغییر دهند و اگر قرار است این مردم و جوامع را بشناسیم به دانش علوم اجتماعی نیاز داریم (۱۸). بدین ترتیب، جامعه‌شناسی محیط زیست، به عنوان شاخه‌ای مستقل در دهه ۱۹۸۰ شکل گرفت و بخشی از آن به بررسی بافت اجتماعی کنش‌ها در مورد محیط زیست اختصاص یافت (۱). از آن زمان جامعه‌شناسان محیط زیست با رویکردهای مختلف به موضوع محیط زیست پرداخته‌اند. یکی از رویکردها و روش‌های جذاب برای جامعه‌شناسان محیط زیست، رویکرد برساخت‌گرایی و تحلیل گفتمان بوده است که به طرق مختلفی در مطالعات محیط زیستی مطرح شده است. از یک «خط داستانی» که تابلویی راهنما برای کنش در اقدامات نهادی فراهم می‌کند تا «چارچوبی» برای جنبش‌های اجتماعی که فعالیت در سازمان‌های جنبش محیط زیستی را ممکن می‌سازد یا یک مجموعه «معانی» محیط زیستی که حول واژه‌ها، تصاویر، مفاهیم و فعالیت‌ها ساخته شده است (مایرسون^۱ و رایدین^۲، ۱۹۹۶، به نقل از (۹)). تحقیق حاضر نیز در حوزه گفتمان‌های محیط زیستی صورت گرفته و در پی شناسایی گفتمان‌های رایج در برنامه‌های توسعه پنج ساله کشور در سال‌های پس از انقلاب اسلامی است تا به درک عمیق‌تری از علل و عوامل مؤثر در تخریب محیط زیست ایران دست یابد. در ایران آثار تخریب محیط زیست از دهه ۱۳۵۰ و در اثر عواملی نظیر اجرای برنامه‌های جاه‌طلبانه پس از افزایش قیمت نفت و راه‌اندازی صنایع و گسترش فناوری‌های نوین، تبدیل کشاورزی سنتی به کشاورزی بزرگ مقیاس معطوف به بازار، افزایش جمعیت، رشد شهرنشینی و ... آشکار شد و توجه سیاست‌گذاران را به مسئله حفاظت از محیط زیست معطوف کرد. قدمت نهادی حفظ محیط زیست در ایران، به سال ۱۳۳۵ و تشکیل "کانون شکار ایران" بر می‌گردد. در سال ۱۳۴۶ سازمان "شکاربانی و نظارت بر صید" جایگزین کانون فوق شد و در سال ۱۳۵۰ نام این سازمان به سازمان حفاظت محیط زیست تغییر یافت و پیشگیری از اقدام‌های زیانبار برای تعادل و تناسب محیط زیست به اختیارات آن اضافه شد. در سال ۱۳۵۲ پس از کنفرانس جهانی محیط زیست در استکهلم و تصویب قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست، اختیارات قانونی جدیدی به این سازمان تفویض شد و از نظر تشکیلاتی نیز تا اندازه‌ای از ابعاد و کیفیت سازگار با ضرورت‌های برنامه رشد و توسعه برخوردار شد (۱۱).

پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، چهار اصل به موضوع چگونگی استفاده از منابع طبیعی و ثروت‌های طبیعی، رعایت عدالت و استفاده بین نسلی محیط زیست پرداخته است که شرح آن در اصول ۴۵، ۴۸، ۱۵۳ و ۵۰ آمده است و مورد توجه قانون‌گذار بوده و به عبارتی میثاق ملی در خصوص ارزش‌های محیط زیستی تلقی می‌شود (۱۱). در سند چشم‌انداز بیست ساله ۱۴۰۴ برخورداری از "محیط زیست مطلوب" به عنوان یکی از ویژگی‌های جامعه ایرانی در افق این چشم‌انداز بر شمرده شده است، اگر چه تعریف دقیقی از این مفهوم ارائه نشده است. در سیاست‌های کلی محیط زیست،

^۱. Myerson

^۲. Rydin

که در سال ۱۳۹۴ به عنوان یک خط‌مشی فراگیر و حاکم بر نظام برنامه‌ریزی محیط زیست کشور به ویژه در تنظیم برنامه‌های توسعه پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام، توسط رهبری در ۱۵ بعد به قوای سه‌گانه ابلاغ شد، واژه‌هایی نظیر اقتصاد سبز، مالیات سبز، منشور اخلاق محیط زیست، نظام حسابرسی محیط زیست، تعادل و توازن آب‌های زیرزمینی، اصلاح الگوی تولید با محوریت آب و انرژی، موضوع حقوق بین‌نسلی و دیپلماسی محیط زیست به کار رفته است. هم‌چنین در برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در ایران (برنامه‌های اول تا ششم) نیز به مسائل محیط زیستی پرداخته شده است.

با این حال و با وجود تدوین و تصویب قوانین متعدد، مطالعات و بررسی‌های انجام شده در علوم مختلف از فنی و مهندسی گرفته تا علوم انسانی، حاکی از وضعیت نامطلوب و در برخی موارد بحرانی محیط زیست و منابع طبیعی کشور است. خشکسالی، اتمام ذخیره آب‌های زیرزمینی، آلودگی هوا، ریزگردها، نابودی بدنه‌های آبی کشور از جمله دریاچه‌های بزرگ، رودهای حیاتی و تالاب‌ها، مسئله زباله، آتش‌سوزی‌های گسترده در جنگل‌های کهن، سیل‌های ویرانگر، فرسایش خاک و ده‌ها مشکل دیگر نشان می‌دهد که قوانین و سیاست‌های اتخاذ شده در حوزه محیط زیست و منابع طبیعی بی‌حاصل بوده‌اند. بدین ترتیب، در سال‌های اخیر، خود این قوانین و برنامه‌ها به موضوعی برای تحقیق تبدیل شده‌اند و ابعاد مختلف آن مورد بررسی قرار گرفته که عمدتاً از بعد حقوقی، کیفری، اجرایی، نهادی، سازمانی و ... بوده است. اتخاذ چنین رویکردهایی در بررسی قوانین، اگر چه در بیشتر مواقع روشنگرانه است و به شناخت ابعاد مختلف موضوع کمک شایانی می‌نماید اما به شناخت ریشه‌های مسئله محیط زیست منجر نمی‌گردد. به نظر می‌رسد، عدم کارایی قوانین و برنامه‌های محیط زیستی ریشه‌ای عمیق‌تر از اشکالات موجود در متن قوانین و یا شکاف موجود میان قوانین و اجرای عملیاتی آن‌ها داشته باشد. از این رو در بررسی قوانین نیاز به روشی داریم که از متن قوانین فراتر رفته و به لایه‌های زیرین، متشکل از معانی، ارزش‌ها، باورها و مناسبات قدرت دست یابد. برای این منظور، رویکرد برساخت‌گرایانه و روش تحلیل گفتمان روش مناسبی به نظر می‌رسد. این که قانون‌گذار چه برداشتی از یک موضوع دارد، اولویت‌هایش کدام است و به کدام ارزش‌ها و باورها پای‌بند است، تعیین‌کننده برخورد او با آن موضوع است و می‌تواند به مرتفع و یا وخیم‌تر شدن مسئله منجر گردد. با درک معانی و مؤلفه‌های گفتمانی موجود در متن قوانین می‌توان به ریشه مسئله محیط زیست نزدیک شد و دریافت که این مسئله از کجا و چگونه شکل گرفته است و متعاقباً چگونه می‌توان راه‌حلی ریشه‌ای برای آن یافت.

گفتمان‌ها از آن رو اهمیت دارند که تعیین‌کننده تصمیم‌گیری‌های سیاسی هستند (۷). به عبارت دیگر، راهکارها، راهبردها، تصمیمات و سیاست‌های اتخاذ شده از سوی نهادهای سیاست‌گذاری مانند مجلس [و دولت]، بستگی به نوع گفتمان حاکم بر آن نهادها دارد (۱۶). هر گفتمان تعبیر و تفسیر متفاوتی از مقولات مربوط به محیط زیست ارائه می‌دهد و روایت‌های خود را از مسائل محیط زیستی بر می‌سازد و بر اساس این روایت تعیین می‌کند که چه مؤلفه‌هایی از طبیعت ارزشمند است و به عنوان منابع طبیعی نامیده می‌شود،

چه کسانی اجازه دسترسی به این منابع را دارند و برای تحقق چه اهدافی باید مورد بهره‌برداری قرار گیرند. تمامی این‌ها، تصمیماتی مبتنی بر قدرت و در نتیجه گفتمانی هستند (۳) و (۱۵). کنشگران متعدد و دانش‌های مختلفی دست اندر کار تعریف این زمینه گفتمانی هستند و در هر برهه‌ای از تاریخ و تحت عوامل مختلف، گفتمان‌های مختلفی در جامعه غلبه یافته و هژمونیک می‌شوند و تصمیمات و سیاست‌گذاری‌های کلان و هم ارزش‌ها، رفتارها و کنش‌های محیط زیستی در انگاره‌های گفتمانی شکل می‌گیرند. به عبارت دیگر، جامعه‌شناسان محیط زیست، سیاست‌ها و رفتارهای محیط زیستی در برهه‌های زمانی مختلف را نتیجه تسلط انگاره‌های گفتمانی در آن دوره‌ها می‌دانند (۹). از این رو درک و شناخت تفاوت‌های موجود در گفتمان - ها و بررسی تاثیر این تفاوت‌ها بر قوانین و برنامه‌ها ضرورت می‌یابد.

کاربرد این رویکرد در مطالعه مسائل محیط زیستی از سال ۱۹۹۵ آغاز شد. زمانی که «مارتین هایر» با نگارش کتاب خود با عنوان "سیاست گفتمان‌های محیط زیستی: نوسازی اکولوژیکی و فرایند سیاست-گذاری" ثابت کرد که می‌توان از روش تحلیل گفتمان انتقادی برای توضیح این موضوع استفاده کرد که زبان چگونه به رویکردهای مختلف دخیل در سیاست‌گذاری محیط زیستی شکل می‌دهد. وی تحلیل گفتمان را برای "روشن ساختن ریشه‌های اجتماعی و شناختی نحوه برساخت مسائل" به کار می‌برد (۲). هایر معتقد است در علوم اجتماعی پس‌پوزیتیویستی، زبان به عنوان یک وسیله شناخته می‌شود؛ نظامی متشکل از علائم که کنشگران از طریق آن نه تنها جهان را توصیف می‌کنند بلکه آن را خلق می‌نمایند (۷). چنین تأکیدی بر برساخت معنی، این رویکرد را در چارچوب سنت برساخت‌گرایی جای می‌دهد که به وجود "واقعیت‌های چندگانه که به لحاظ اجتماعی برساخته شده‌اند، به جای یک واقعیت واحد حاصل از قوانین تغییرناپذیر طبیعی" باور دارد (۸). هایر گفتمان‌ها را در تقویت یک تلقی به خصوص از واقعیت یا وضع موجود مؤثر می‌داند. وی با روش تحلیل گفتمان به بررسی شیوه‌هایی می‌پردازد که مسائل مختلف بازنمایی می‌شوند، تفاوت‌ها بروز می‌یابند و ائتلاف‌های اجتماعی حول معانی خاص شکل می‌گیرند (۷). وی گفتمان را به عنوان "گروه خاصی از ایده‌ها، مفاهیم و گونه‌شناسی‌ها" تعریف می‌کند که "از طریق آن‌ها به واقعیت-های اجتماعی و فیزیکی معنا بخشیده می‌شود" و "به وسیله مجموعه اقدامات خاصی تولید، بازتولید می‌شوند و یا تغییر می‌یابند" (۷).

نظریه مهم دیگری که در خصوص گفتمان‌های محیط زیستی ارائه شده است، مربوط به «جان درایزک» است. درایزک در کار خود با عنوان سیاست زمین، گفتمان را به عنوان شیوه مشترک فهم جهان تعریف می‌کند و معتقد است که زبان مهم است و شیوه برساخت، تفسیر، تحلیل و بحث در مورد مسائل محیط زیستی می‌تواند عواقب متفاوتی در پی داشته باشد. گفتمان با جای گرفتن در زبان، به افرادی که در آن زبان مشترک هستند کمک می‌کند که قطعات مختلف اطلاعات را تفسیر کنند و با در کنار هم قرار دادن

1. The Politics of Environmental Discourse: Ecological Modernization and the Policy Process.

آن‌ها داستان‌های منسجمی بسازند و یا به تبیین‌هایی دست یابند. هر گفتمان بر پایه مفروضات، داوری‌ها و مباحثاتی شکل گرفته است که اصطلاحات پایه‌ای برای تحلیل، بحث، توافق و عدم توافق در حوزه محیط زیست را فراهم می‌کند (۵).

در سال‌های اخیر رویکرد تحلیل گفتمان در بررسی مسائل محیط زیستی، در ایران نیز طرف‌دارانی پیدا کرده است. صالحی و همکارانش (۱۳۹۳)، در پژوهش خود، به تحلیل گفتمان محیط زیستی برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی جمهوری اسلامی ایران پرداختند. نتایج حاکی از آن بود که هرچه از برنامه اول به برنامه پنجم نزدیک می‌شویم، میزان توجه برنامه‌ها به مباحث محیط زیستی بیشتر می‌شود و در قسمت اعظم برنامه‌ها، به ویژه در برنامه‌های اول تا سوم توسعه، گفتمان محیط زیست‌گرایی^۱ غالب بوده و برنامه‌های چهارم و پنجم توسعه تحت تأثیر گفتمان زیست بوم‌گرایی^۲ طراحی و برنامه‌ریزی شده‌اند. گفتمان محیط زیست‌گرایی، کمتر به ارزش‌های بنیادی طبیعت توجه دارد و اساساً طبیعت را مجموعه‌ای از منابع در خدمت انسان به حساب می‌آورد و از این نظر به انسان‌ها توصیه می‌کند برای دوام خود مراقب این منابع باشد. در حالی که نگرش زیست بوم‌گرایی به وحدت میان انسان و طبیعت باور دارد و طبیعت را به گونه‌ای زنده در نظر می‌گیرد که هستی انسان و جامعه نیز از آن جداناپذیر است (۱۷). یازرلو (۱۳۹۵)، نیز در رساله دکترای خود با بررسی گفتمان‌های محیط زیستی حاکم بر مذاکرات مجلس شورای اسلامی، وجود چهار گفتمان عمده را تشخیص داد: گفتمان عدالت محیط زیستی (حاکم بر دوره‌های اول و دوم مجلس)، گفتمان حفاظت از محیط زیست (مجالس سوم تا پنجم)، گفتمان مخاطره (مجالس ششم و هفتم) و گفتمان نوسازی که گفتمانی سیال است و در تمامی ادوار مجلس وجود دارد و در رقابت با سایر گفتمان‌هاست. نتیجه حاکی از آن بود که شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور زمینه‌ساز هم‌نویس شدن گفتمان‌ها را مهیا می‌کند.

با مرور ادبیات موضوع، مشاهده کردیم که تحقیقات پیشین به شناسایی و دسته‌بندی گفتمان‌های محیط زیستی رایج در ایران پرداخته‌اند. تحقیق حاضر نیز به همین موضوع اختصاص یافته است با این تفاوت که از نظریه «جان درایزک» بهره برده است. علت استفاده از نظریه و گونه‌شناسی جان درایزک، آن است که اغلب نظریه‌ها و گونه‌شناسی‌های گفتمان‌های محیط زیستی، در تناسب با کشورهای توسعه یافته غربی مطرح شده‌اند و بر آمده از دغدغه‌های محیط زیستی و بازاریابی در ارتباط انسان با طبیعت و محیط زیست در جامعه صنعتی هستند. لذا به نظر می‌رسد این گونه‌شناسی‌ها به طور کامل قابل انطباق با جامعه ایران نباشند. چرا که ایران کشوری در حال توسعه است، به طور کامل صنعتی نشده و مسئله محیط زیست، آن گونه که در کشورهای صنعتی و توسعه یافته صورت‌بندی شده است، تا کنون در ایران شکل نگرفته و نیاز به بازاریابی و بازآفرینی رابطه انسان و محیط زیست هنوز به صورت جدی احساس نشده است. البته در سال‌های اخیر محققان حوزه جامعه‌شناسی محیط زیست اقدام به شناسایی گفتمان‌های موجود در این

^۱. Environmentalism

^۲. Ecologism

حوزه در ایران، مقایسه آن با گونه‌های جهانی و ارائه گونه‌شناسی مختص جامعه ایران نموده‌اند که به برخی از آن‌ها اشاره شد. علی‌رغم وجود شباهت‌هایی بین گفتمان‌های محیط زیستی در ایران و جهان، این دو به طور کامل تطابق نداشته‌اند. این به معنای کاربردی نبودن گونه‌شناسی‌های مذکور برای ایران نیست و می‌توان از ایده‌ها و روش‌های نظریه‌پردازان غربی در جهت شناسایی گفتمان‌های رایج در کشور کمک گرفت و به گونه‌شناسی جدیدی دست یافت. در این میان، جان درازک گفتمان‌های محیط زیستی خود را در طیفی وسیع و در قالب رویکردهای کلی معرفی کرده است. تعریف و طبقه‌بندی مؤلفه‌های گفتمانی در چهار دسته کلی، ابزار مناسبی را در اختیار محقق قرار می‌دهد که در هر جامعه‌ای با هر درجه‌ای از پیشرفت و توسعه، با تشخیص این مؤلفه‌ها بتواند به شناسایی و طبقه‌بندی گفتمان‌های رایج در حوزه محیط زیست و اجزای آن اقدام نماید و امکان مقایسه بین گفتمان‌ها و هم‌چنین کشف چرایی و چگونگی شکل‌گیری این گفتمان‌ها را داشته باشد و بدین ترتیب، تصویر دقیق‌تری از مسائل محیط زیستی، نحوه پیدایش و حل آن‌ها ارائه دهد.

درازک به تأثیر از فرکلاف، زبان را به عنوان یک کردار اجتماعی تلقی می‌کند که از طریق آن، معانی و ارزش‌ها بیان و بازتولید می‌شوند. کلمات شفاهی یا کتبی نمود محض واقعیت نیستند بلکه جایگزین‌های متغیری از واقعیت هستند. این دیدگاه مستلزم آن است که گفتمان‌ها و متون دارای رابطه‌ای دو طرفه با ساختارهای اجتماعی در نظر گرفته شوند: آن‌ها شکل دهنده ساختارها هستند و به عکس. به عبارت دیگر، زبان کنشی است که معانی را تولید می‌کند و معانی به طور واقعی در نهادها، زندگی روزمره و بافت‌های اجتماعی عمل می‌کنند (۶). همواره اختلافاتی بر سر معانی وجود دارد و تصور ما از مفاهیم به طور چشمگیری می‌تواند در طول زمان تغییر کند. این تغییر معانی پیامدهای عمده‌ای را برای سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری‌ها در پی دارد. برای مثال، زمانی زمین‌های باتلاقی^۱ به عنوان مرداب^۲ نامیده می‌شدند و تنها کاری که با آن‌ها می‌شد کرد، خشکاندن آن‌ها برای مقاصد مفید بود. دولت‌ها به مالکان این زمین‌ها کمک مالی می‌کردند تا مرداب‌ها را خشک کنند. اما امروزه، همین‌ها را تالاب^۳ می‌نامند و ارزشمند می‌شمرند. به گونه‌ای که دولت‌ها قوانینی را برای حفظ آن‌ها وضع می‌کنند (۵).

تحقیق حاضر بر این فرضیه استوار است که قوانین و برنامه‌های مصوب در حوزه محیط زیست از گفتمان حاکم بر مرجع قانون نشأت گرفته‌اند. گفتمانی که روایتی از محیط زیست را بر ساخته و تعیین کننده روابط، کنشگران، انگیزه‌ها، ارزش‌ها و اولویت‌هاست و متعاقباً پیامدهای مثبت یا منفی بر وضعیت محیط زیست بر جای می‌گذارد. لذا با تحلیل متن قوانین می‌توان این گفتمان‌ها و مؤلفه‌های آن‌ها را شناسایی کرد. از این رو، با بررسی متن شش قانون برنامه پنج ساله توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و شناسایی

^۱. Marshy Lands

^۲. Swamp

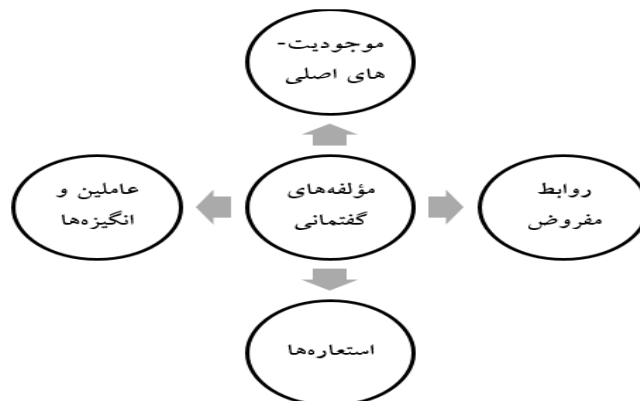
^۳. Wetland

گفتمان‌های غالب در آن‌ها بر اساس گونه‌شناسی جان درایزک، به ریشه‌یابی مشکلات محیط زیستی ایران پرداخته است. چرا که به نظر می‌رسد وضعیت محیط زیست ایران در اثر عوامل متعددی رو به وخامت است و قوانین و برنامه‌های مصوب از کارایی لازم برای پیشگیری از آن برخوردار نیستند. یکی از علل بی‌ثمری و ناکارآمدی قوانین می‌تواند در گفتمان‌هایی ریشه داشته باشد که اساس قوانین را تشکیل داده است. از این رو، با شناسایی این گفتمان‌ها در وهله اول و سپس اصلاح و یا تغییر این گفتمان‌ها می‌توان راه‌حلی برای نجات محیط زیست کشور یافت.

ابزار و روش

برای انجام تحقیق حاضر از روش تحلیل گفتمان استفاده شد. یورگنسن و فیلیپس در تعریفی مقدماتی از گفتمان، آن را "شیوه‌ای خاص برای سخن گفتن درباره جهان و فهم آن (یا فهم یکی از وجوه آن)" معرفی می‌کنند. از نظر آنان، تحلیل گفتمان، نه یک رویکرد واحد، بلکه مجموعه‌ای از رویکردهای میان رشته‌ای است و بسته به پرسش‌های تحقیق و نیز دیدگاه‌های نظری محقق، می‌توان چارچوبی برای مطالعه تجربی به روش تحلیل گفتمان تدوین کرد (۱۳).

از آن جا که مطالعه حاضر به شناسایی گفتمان‌های محیط زیستی اختصاص دارد. نظریه‌ها و گونه‌شناسی‌های ارائه شده در این زمینه مورد بررسی قرار گرفت و بنا به دلایلی که پیشتر ذکر شد، نظریه جان درایزک برای تحقیق حاضر، مناسب تشخیص داده شد. درایزک در کار خود با تأسی از «نورمن فرکلاف» به بررسی و تحلیل متون پرداخته و بر اساس ویژگی‌های متنی از جمله واژگان و دستور زبان به کار رفته در متن، چهار دسته کلی از پرسش‌ها را مطرح کرده است که در نمودار (۱) قابل مشاهده است. این که وجود چه کسانی و یا چه چیزهایی در متن به رسمیت شناخته می‌شود؟ روابط شکل گرفته میان آن‌ها از چه نوع است؟ مهم‌ترین کنشگران چه کسانی هستند و چه انگیزه‌هایی دارند؟ روایت کلی ذکر شده توسط متن چیست و از چه استعاراتی برای بیان آن بهره برده است؟ درایزک سپس بر اساس پاسخ‌های متفاوتی که به این پرسش‌ها داده می‌شود، گفتمان‌های متمایزی را تشخیص داده و نام‌گذاری کرده است. در تحقیق حاضر نیز با استفاده از همین روش، بندهای مربوط به محیط زیست در متن برنامه‌های توسعه مورد بررسی قرار گرفت و چهار مؤلفه گفتمانی در هر کدام شناسایی و با ۹ گفتمان تعریف شده توسط وی مقایسه شد. در ادامه تعریفی اجمالی از مؤلفه‌های گفتمانی و مروری بر گفتمان‌های معرفی شده توسط درایزک ارائه خواهد شد.



نمودار شماره (۱): مؤلفه‌های گفتمانی در شناسایی گفتمان‌های محیط زیستی

گونه‌شناسی گفتمان‌های محیط زیستی از نظر «جان درایزک»

از نظر درایزک گفتمان‌های محیط زیستی با فرو پاشیدن هژمونی گفتمان صنعتی و با ساخته و پرداخته شدن مفهوم محیط زیست از دهه ۱۹۶۰ شکل گرفتند. مهم‌ترین خصیصه صنعتی شدن، تعهد جامع به افزایش کمیت کالاها و خدمات و هم‌چنین افزایش رفاه مادی متعاقب آن است. جوامع صنعتی در طول تاریخ تجلی‌گاه ایدئولوژی‌های رقیب بسیاری نظیر لیبرالیسم، محافظه‌کاری، سوسیالیسم، مارکسیسم و فاشیسم بوده‌اند. این ایدئولوژی‌ها هر چه قدر هم با یکدیگر تفاوت داشته باشند، همگی به صنعتی شدن وفادارند و برای مدت طولانی دغدغه‌های محیط زیستی را نادیده گرفته و یا سرکوب کرده‌اند. اگر هم در برهه‌ای دغدغه‌های محیط زیستی در آن‌ها شکل گرفته باشد در خصوص مواد اولیه مورد نیاز برای فرایند-های صنعتی بوده است. اگر از محافظت از محیط زیست سخن گفته‌اند، به دلایل زیبایی‌شناختی و یا به خاطر حفظ سلامتی انسان‌ها نبوده است. بلکه به دنبال آن بوده‌اند که منابع طبیعی به هدر نرود و به صورت عاقلانه و بهینه مصرف شود تا همواره مقدار زیادی از این مواد اولیه برای حمایت از یک اقتصاد رو به رشد وجود داشته باشد (۵). از همین رو درایزک نتیجه می‌گیرد گفتمان محیط زیستی نمی‌تواند به راحتی، شرایط صنعتی شدن را به عنوان یک وضعیت از پیش تعیین شده بپذیرد و باید خود را از این شرایط جدا سازد. این جدایی می‌تواند اصلاح‌طلبانه^۱ و یا رادیکال^۲ و همراه با تندروی باشد. این تمایز یکی از ابعاد طبقه‌بندی گفتمان‌های محیط زیستی را تشکیل می‌دهد. بعد دوم این طبقه‌بندی از یکنواخت^۳ یا خلاقانه^۴ بودن این جدایی ناشی می‌شود. در جدایی یکنواخت، صفحه شطرنج سیاسی-اجتماعی چیده شده توسط جامعه صنعتی، تقریباً قطعی و از پیش تعیین شده تلقی می‌شود. بر روی این صفحه شطرنج، مشکلات محیط

^۱. Reformist

^۲. Radical

^۳. Prosaic

^۴. Imaginative

زیستی عمدتاً به عنوان مزاحمت‌ها و دردسرهایی قلمداد می‌شوند که اقتصاد سیاسی صنعتی حاکم بر جامعه با آن‌ها مواجه شده است و باید راه‌حلی برای‌شان بیابد. اما برای مقابله با آن‌ها نیاز به ایجاد نوع جدیدی از جامعه نیست، اگر چه اقدامات مورد نظر می‌تواند کاملاً رادیکال و چشم‌گیر باشد. کسانی هستند که معتقدند رشد اقتصادی اگر هم به طور کامل متوقف نشود، باید مهار گردد تا این مشکلات محیط زیستی به طور کارآمدی رفع گردند. اما اقدامات مورد تأیید و یا پیشنهاد شده توسط این دسته از افراد، اساساً در چارچوب صنعتی شدن تعریف شده‌اند. برای مثال، پیشنهاد آن‌ها برای محدود ساختن رشد اقتصادی معمولاً این است که این امر به دست یک حکومت مرکزی قوی انجام شود که توسط کارشناسان و دانشمندان راهنمایی می‌شود، یعنی ابزارها و روش‌هایی که ذاتاً صنعتی هستند. در عوض، جدایی خلاقانه به دنبال تعریف و چینی مجدد این صفحه شطرنج است. از این دیدگاه مشکلات محیط زیستی نه به عنوان مشکل، بلکه به عنوان فرصت تلقی شده و با آن‌ها نه به ضرر مسائل اقتصادی، بلکه در هماهنگی با آن مقابله می‌شود. محیط زیست در دل جامعه و نظام‌های فرهنگی، اخلاقی و اقتصادی آن جای دارد و منشأ مشکلات محیط زیستی در جایی بیرون از این نظام‌ها نیست. میزان تغییرات مورد نظر این رویکرد نیز می‌تواند کم و اصلاح‌طلبانه و یا زیاد و رادیکال باشد. با ترکیب این دو بعد رادیکال / اصلاح‌طلبانه و یکنواخت / خلاقانه می‌توان یک جدول چهار خانه‌ای به شرح زیر ترسیم کرد:

جدول شماره (۱): دسته‌بندی گفتمان‌های هشت‌گانه

محیط زیستی از منظر «جان درایزک»

رادیکال	اصلاح‌طلبانه	
بقاء‌گرایی ^۱	گفتمان حل مسائل ^۲	
	عقل‌گرایی اداری ^۳	یکنواخت
دیدگاه پرمته‌ای	عمل‌گرایی دموکراتیک ^۴	
	عقل‌گرایی اقتصادی ^۵	
	پایداری ^۶	خلاقانه
رادیکالیسم سبز ^۷	توسعه پایدار ^۸	
رمانتیسیزم سبز ^۹	نوسازی اکولوژیکی ^{۱۰}	
عقل‌گرایی سبز ^{۱۱}		

منبع: درایزک (۲۰۱۳).

1. Problem Solving
2. Administrative Rationalism
3. Democratic Pragmatism
4. Economic Rationalism
5. Survivalism
6. Sustainability
7. Sustainable Development
8. Ecological Modernization
9. Green Radicalism
10. Green Romanticism
11. Green Rationalism

جدول فوق طبقه‌بندی گفتمان‌های هشت‌گانه محیط‌زیستی و دسته‌بندی‌های فرعی ذیل آن‌ها را نشان

می‌دهد.

درایزک (۲۰۱۳)، با کاربرد روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف مجموعه‌ای از پرسش‌ها را مطرح می‌کند. او با اشاره به مفهوم خطوط داستانی محیط زیستی که اولین بار در سال ۱۹۹۵ توسط هایر به کار رفت، معتقد است که هر گفتمان داستان خود را می‌سازد و این کار را بر اساس چهار مؤلفه گفتمانی کلی انجام می‌دهد: موجودیت‌های اصلی که وجودشان تشخیص داده شده و یا برساخته شده است^۱، مفروضات در مورد روابط طبیعی^۲، عاملین و انگیزه‌های آنان^۳ و استعارات کلیدی و سایر دستگاه‌های لفظی^۴. در ادامه به شرح مختصر هر یک از این مؤلفه‌ها می‌پردازیم:

الف) موجودیت‌های اصلی

این موضوعی است که هستی‌شناسی هر گفتمان را تشکیل می‌دهد. گفتمان‌های مختلف چیزهای مختلفی را در این جهان می‌بینند. برخی گفتمان‌ها به وجود اکوسیستم‌ها اذعان دارند. برخی دیگر هیچ مفهومی از سیستم‌های طبیعی ندارند و به طبیعت به مثابه یک مقوله فاقد شعور می‌نگرند. گفتمان دیگری معتقد است اکوسیستم جهانی یک موجود خود اصلاح‌گر و یا چیزی شبیه هوش و آگاهی است. برخی گفتمان‌ها تحلیل‌های خود را حول انسان‌های عقلانی و خودخواه شکل می‌دهند. عده‌ای با انگیزه‌های انسانی گوناگون سر و کار دارند و عده‌ای دیگر انسان‌ها را فقط در قالب اجتماعات بزرگی نظیر ملت‌ها و جمعیت‌ها در نظر می‌گیرند. بیشتر گفتمان‌ها معتقدند که تلقی انسان‌ها به عنوان یک کل، مؤثرتر خواهد بود ولی عده‌ای نیز طبقه‌بندی انسان‌ها بر اساس جنسیت را ضروری می‌دانند. برخی دولت‌ها را به عنوان موضوع بررسی خود در نظر می‌گیرند و برخی دیگر معتقدند این روح انسانی است که از اهمیت بسیاری برخوردار است.

ب) مفروضات در مورد روابط طبیعی

تمامی گفتمان‌ها به این موضوع می‌پردازند که در رابطه میان موجودیت‌های مختلف، چه چیزی طبیعی است. برخی رقابت را طبیعی می‌دانند، خواه بین انسان‌ها در عرصه بازار، خواه بین مخلوقات که در تنازع بقاء درگیر شده‌اند. دیگر گفتمان‌ها همکاری را عصاره هر دو نظام اجتماعی انسانی و نظام طبیعی معرفی می‌کنند. گفتمان‌های مختلف برخوردهای مختلفی با مقولاتی نظیر سلسله مراتب مبتنی بر جنسیت، تخصص، قدرت سیاسی، گونه‌های زیستی، حساسیت اکولوژیکی، قوه ادراک، پایگاه قانونی، نژاد، ثروت و همچنین برابری‌های متناظر با هر کدام از این‌ها دارند.

¹. The entities whose existence is recognized or constructed

². Assumptions about natural relationships

³. Agents and their motives

⁴. Key metaphors and other rhetorical devices

ج) عاملین و انگیزه‌ها

خطوط داستانی نیاز به کنشگران و یا عوامل اعم از افراد یا اجتماعات دارند. این کنشگران اغلب انسان هستند اما می‌توانند غیر انسان نیز باشند. در یک گفتمان ممکن است با مدیران متخصص مردمی و ملایم روبرو شویم. در حالی که گفتمان دیگری همین انسان‌ها را به عنوان بوروکرات‌هایی خودخواه معرفی می‌کند. گفتمان‌هایی هم هستند که به کل حضور مقامات دولتی را نادیده می‌گیرند. در گفتمان‌ها انواع دیگری از عاملین و انگیزه‌ها نیز ظاهر می‌شوند، از جمله نخبگان روشنگر، مصرف کنندگان منطقی، جمعیت‌های نادان و کوتاه‌نظر، شهروندان عادی و فرهیخته و یک گایا^۱ (Gaia) که ممکن است سرسخت و سخاوتمند و یا شکننده و مجازات‌گر باشد.

د) استعارات کلیدی و سایر دستگاه‌های لفظی

بیشتر خطوط داستانی در حوزه محیط زیست، مانند سایر حوزه‌ها، ضرورتاً به استعارات بستگی دارند. استعاره‌ها دستگاه‌های لفظی هستند که با تاباندن نوری خاص به یک موقعیت، برای متقاعد ساختن مخاطبان به کار می‌روند. برخی از استعارات کلیدی که در گفتمان‌های محیط زیستی مستتراند عبارت‌اند از: افراط و سقوط^۲، استعارات نشان دهنده ماهیت رشدنمایی^۳، تراژدی منابع مشترک^۴، استعاره مکانیکی^۵، ذهنیت اداری^۶، ترموستات^۷، سفینه فضایی^۸، استعاره ارگانیکی^۹، جنگ بین هوش انسانی و طبیعت^{۱۰} و الهه‌ها و خدایان^{۱۱}.

درایزک به بررسی و معرفی هر کدام از این مؤلفه‌ها در هر کدام از گفتمان‌های مورد نظرش می‌پردازد که در ادامه، به اختصار تشریح خواهند شد.

۱. در اساطیر یونانی، «گایا» تجسم شخصیت زمین و یکی از اصلی‌ترین و کهن‌ترین خدایان یونانی است. «گایا» در واقع خود زمین است.
۲. این استعاره از نمونه‌های اکوسیستم‌های ساده بر گرفته شده است که در آن‌ها گونه‌های جانوری به صورت افراطی پرورش می‌یابد و بعد یک سقوط در جمعیت را تجربه می‌کند.
۳. به عنوان مثال برکه‌ای که سطح پوشیده شده از نیلوفرش هر روز دو برابر روز قبل می‌شود، بمب جمعیت و انفجار جمعیت و هم‌چنین استعاراتی که نوع بشر را به ویروس یا سرطانی تشبیه می‌کند که با گسترش خود ممکن است موجب نابودی زمین گردد.
۴. این استعاره توسط «هاردین» مطرح شد و مثالی فرضی درباره یک روستای قرون وسطایی است که مراتعش به صورت مشترک توسط دهقانان مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. وی معتقد است هر دهقان عاقل و خودخواهی در مواجهه با این تصمیم که آیا یک گاو دیگر را به مراتع مشترک روستا اضافه کند یا خیر، تشخیص می‌دهد که منافع آن گاو اضافی تنها به خود او بر می‌گردد، در حالی که هزینه‌هایش (فشاری که بر منابع مشترک وارد می‌شود) با سایر روستاییان تقسیم می‌گردد. از این رو دهقانان خیلی زود گاوهای بیشتری را به مراتع مشترک می‌فرستند که منجر به نابودی آن مراتع خواهد شد.
۵. این استعاره طبیعت را شبیه یک ماشین می‌بیند که برای تأمین بهتر نیازهای انسانی می‌تواند از نو سر هم سوار شود. ماشین‌ها از اجزاء ساده و با استفاده از منابع ساده و از طریق انرژی و مهارت‌های انسانی ساخته شده‌اند و می‌توانند کارهای مفیدی انجام دهند. منابع طبیعی و محیط زیست نیز مواد اولیه و دروندادهای این ماشین را تشکیل می‌دهند.
۶. همان‌طور که ذهن انسان، بدنش را کنترل می‌کند، این ذهن اداری نیز دولت را کنترل می‌کند.
۷. به معنی کنترل و تنظیم متغیرهای اقتصادی، سیاسی و محیط زیستی درست مانند ترموستات که با فراتر رفتن دما از یک محدوده مشخص، دما را تنظیم می‌کند.
۸. ایده تلقی زمین به مثابه یک سفینه فضایی که محدود و آسیب‌پذیر است.
۹. تلقی طبیعت به عنوان یک ارگانیسم پیچیده که رشد می‌یابد و پیشرفت می‌کند.
۱۰. مثلاً موجودات غیر انسانی نظیر اکوسیستم‌ها
۱۱. برخورد با طبیعت در آشکال زنانه و لطیف و نه لزوماً به عنوان مادر طبیعت.

رویکرد محدوده‌ها و بقاء

رویکرد محدوده‌ها و بقاء که از اوایل دهه ۱۹۷۰ پا به عرصه گذاشت بر این ایده استوار است که رشد اقتصادی کنترل نشده و افزایش بی‌رویه جمعیت، نهایتاً از حد ذخایر منابع زمین و ظرفیت اکوسیستم‌ها فراتر خواهد رفت به گونه‌ای که این ذخایر دیگر یارای تأمین مواد اولیه فعالیت‌های کشاورزی و صنعتی انسان‌ها را نخواهد داشت. راه‌حل پیشنهادی این رویکرد استقرار یک حکومت راهبانه با یک جهت‌گیری مذهبی در ترکیب با نظم و دیسپلین نظامی است. ذخایر محدود و متناهی از منابع طبیعی، ظرفیت حمل اکوسیستم، مرزهای سیاره‌ای / فضای عملیاتی ایمن، جمعیت و نخبگان موجودیت‌های اصلی‌اش را تشکیل می‌دهند. روابط مفروضه‌اش بر تضاد، سلسله مراتب و کنترل شکل گرفته است. عاملین اصلی در این گفتمان، نخبگان با انگیزه‌های گزینشی و دل‌خواهی هستند. افراط و سقوط، تراژدی منابع مشترک، زمین به عنوان یک سفینه فضایی، برکه نیلوفر، سرطان، ویروس و عذاب و رستگاری از جمله استعارات مستتر در این گفتمان هستند. گفتمان محدوده‌ها رویکردی رادیکال و یکنواخت است.

دیدگاه پرومته‌ای

درازیک (۲۰۱۳)، دیدگاه پرومته‌ای را به عنوان پاسخی به ایده محدودیت‌ها مطرح می‌کند و در کنار هشت گفتمان محیط زیستی خود، فصلی از کتاب را به این رویکرد اختصاص می‌دهد. در اساطیر یونان، پرومتهوس آتش را از زئوس دزدید و توان انسان برای ایجاد تغییر در جهان را بالا برد. پرومته‌ای‌ها اطمینان بیش از حدی به توانایی انسان و تکنولوژی در غلبه بر مشکلات محیط زیستی و رشد اقتصادی برای آینده‌ای نامحدود دارند. در این دیدگاه رشد اقتصادی به عنوان امری مطلوب تلقی شده و اولین وظیفه دولت‌ها دستیابی به رشد اقتصادی است. موجودیت‌های تعریف شده در این گفتمان به طور خلاصه عبارت‌اند از: مردم، بازار، قیمت‌ها و تکنولوژی. روابط سلسله‌مراتبی و برتری انسان‌ها بر همه چیز و همچنین رقابت بر سر بهره‌برداری از منابع، در این گفتمان طبیعی پنداشته می‌شود. مفهوم عاملیت توانایی برای انجام کنش در هر کسی وجود دارد، به ویژه با انگیزه‌های اقتصادی. کلیدی‌ترین استعاره پرومته‌ای، استعاره مکانیکی است.

رویکرد حل مسائل محیط زیستی

در رویکرد حل مسئله، وضعیت سیاسی، اقتصادی موجود، بدیهی انگاشته می‌شود اما نیاز به تنظیماتی برای مواجهه با مشکلات محیط زیستی دارد. بوروکراسی، دموکراسی و بازار سه راه‌حل پیشنهادی در این رویکرد هستند و سه گفتمان متناظر با آن‌ها عقل‌گرایی اداری، عمل‌گرایی دموکراتیک و عقل‌گرایی اقتصادی نامیده می‌شوند. عقل‌گرایی اداری، آئینه تمام‌نمای پاسخ دولتی به هجوم بحران‌های محیط زیستی است که بدون تغییر وضعیت ساختاری موجود، به دنبال سازمان‌دهی کارشناسی‌های علمی و تکنیکی در

قالب سلسله‌مراتب بوروکراتیک در خدمت دولت است. روابط سلسله‌مراتبی طبیعی پنداشته می‌شود. مدیران و متخصصان با انگیزه مصالح عمومی اصلی‌ترین عاملین و ذهن اداری و جهت‌دهی/ هدایت مهم‌ترین استعارات مستتر در این گفتمان هستند.

به زعم درایزک، عمل‌گرایی دموکراتیک نیز حل مسئله به روش تعاملی در درون ساختار نهادی پایه‌ای دموکراسی سرمایه‌داری لیبرال است. حل مسئله باید یک فرایند منعطف باشد که صداهای بسیاری را در بر می‌گیرد و همکاری جمع‌کنندگی از دیدگاه‌ها را در پی دارد و از طریق فرایندهای مشارکتی، مشروعیت یابد. سرمایه‌داری لیبرال و شهروندان موجودیت‌های اصلی این گفتمان هستند و روابط سیاسی متقابل با تلفیقی از رقابت و همکاری را مطلوب می‌داند. عاملیت برای همه است چه شهروندان و فعالین فردی و چه کنشگران جمعی که انگیزه‌های تلفیقی از منافع شخصی و عمومی را دنبال می‌کنند. استعاره فیزیکی مبنی بر تلقی سیاست عمومی به عنوان محصول نیروها، ترموستات و شبکه نیز مهم‌ترین استعارات این گفتمان هستند.

عقل‌گرایان اقتصادی در پی کاربرد منطق بازار برای محیط زیست هستند و خصوصی‌سازی و اجرای حقوق مالکیت را راه‌حل تمامی مشکلات محیط زیستی می‌دانند. از نظر عقل‌آنان، بازارها، قیمت‌ها و دارایی‌ها همگی وجود خارجی دارند و کنشگران اقتصادی یا انسان‌های اقتصادگرا^۱ مهم‌ترین عاملین هستند و اساس رابطه بین افراد و کنشگران جمعی (مانند شرکت‌ها) را رقابت تشکیل می‌دهد. استعاره مکانیکی مهم‌ترین استعاره موجود در این گفتمان است.

رویکرد پایداری

گفتمان پایداری که در دهه ۱۹۸۰ پا به عرصه وجود نهاد و در سطح جهانی تبدیل به چیزی شد که فرکلاف آن را "گفتمان مرکزی"^۲ می‌نامد که سایر گفتمان‌ها چون خوشه‌ای در اطراف آن جمع می‌شوند. پایداری رویکردی خلاقانه است که می‌کوشد تناقض‌های بین ارزش‌های محیط زیستی و ارزش‌های اقتصادی را حل کند. درایزک دو گفتمان را ذیل این رویکرد معرفی می‌کند: گفتمان توسعه پایدار و گفتمان نوسازی اکولوژیکی.

ابعاد اقتصادی، محیط‌زیستی و اجتماعی به عنوان سه ستون اصلی گفتمان توسعه پایدار مطرح می‌شوند. بر اساس این رویکرد، رشد اقتصادی باید به گونه‌ای هدایت شود که از نظر محیط زیستی بی‌خطر و از نظر اجتماعی عادلانه باشد. عدالت در این جا تنها به توزیع میان نسل حاضر اشاره ندارد بلکه باید برای نسل‌های آتی نیز تحقق یابد. موجودیت‌های اصلی مورد تأکید این گفتمان نظام‌های تو در تو، از محلی گرفته تا جهانی و همچنین شامل هر دو نوع نظام‌های اجتماعی و بیولوژیکی هستند روابط بر اساس همکاری است و طبیعت، در مرتبه‌ای پایین‌تر نسبت به انسان‌ها و تابع و وابسته به رشد اقتصادی است. گفتمان توسعه

^۱. Homo Economicus

^۲. Nodal Discourse

پایدار عاملین بسیاری در سطوح مختلف فراملی، ملی و محلی با انگیزه منافع عمومی را به رسمیت می‌شناسد. ساختار استعاری توسعه پایدار، ارگانیکی است و مفاهیمی نظیر "سرمایه طبیعی"، ایده پیشرفت و استعاره "اطمینان خاطر"^۱ (به معنی دستیابی توأمان به حفاظت از محیط زیست، عدالت توزیعی و پایداری)، را نیز در بر می‌گیرد. گفتمان نوسازی اکولوژیکی شباهت بسیاری به گفتمان توسعه پایدار دارد. اما بیش از توسعه پایدار بر پیکربندی مجدد اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری تأکید دارد و خواهان استقرار یک رویکرد سیستمی است و به روابط پیچیده میان مصرف، تولید، تخلیه منابع و آلودگی توجه جدی دارد. نظام اقتصاد سرمایه‌داری و دولت، موجودیت‌های این گفتمان را تشکیل می‌دهند و شراکت بین دولت، تجارت، محیط زیست‌گرایان میانه رو و دانشمندان از مفروضاتش است. استعاره ضمنی نوسازی اکولوژیکی، یک "خانه مرتب"^۲ است. اهالی این خانه به دنبال افزایش رفاه خود هستند اما در عین حال دریافته‌اند که کاهش زیاله به معنی تأمین نیازهایشان به شیوه‌ای کارآمد است.

رویکرد رادیکالیزم سبز

رویکرد رادیکالیزم سبز هم رادیکال و هم خلاقانه است. طرفداران این گفتمان ساختار اساسی جامعه صنعتی و نحوه مفهوم‌پردازی محیط زیست در این جامعه را نمی‌پذیرند و به دنبال تفاسیر کاملاً متفاوتی از انسان‌ها، جامعه و جایگاه انسان در جهان هستند. دو دسته عمده از گفتمان‌ها را می‌توان در این رویکرد شناسایی کرد: اولی بر تغییر فهم و آگاهی^۳ تمرکز دارد و دسته دوم با صراحت بیشتری به دنبال سیاست^۴ سبز است. تأکید بر آگاهی سبز به این معناست که شیوه‌ای که مردم به همدیگر و به جهان اطرافشان می‌نگرند، کلید دستیابی به تغییر و تحولات سبز است. اگر آگاهی در مسیر مطلوبی تغییر یابد آن گاه سیاست‌ها، ساختار اجتماعی، نهادها و نظام‌های اقتصادی نیز در جای درست خود قرار خواهند گرفت. این دو نوع از رادیکالیزم سبز، تفاوت زیادی با هم ندارند و حتی بعضاً تلاش‌هایی برای تلفیق آن‌ها صورت گرفته است.

مؤلفه‌های گفتمانی رمانتیسیم سبز را طبیعت به عنوان اصلی‌ترین موجودیت و "روابط طبیعی" مبتنی بر رقابت یا هماهنگی که دارای نظم مساوات‌طلبانه و فاقد هر گونه سلسله‌مراتب باشد، تشکیل می‌دهند. طبیعت، کور و بی‌فکر و بی‌احساس نیست و به معنای واقعی کلمه "زنده" است. دامنه وسیعی از استعارات بیولوژیکی و ارگانیکی در این گفتمان به چشم می‌خورد. گفتمان عقل‌گرایی سبز نیز به دنبال تغییر نهادها و ساختارهای اجتماعی است. خط داستانی اصلی این گفتمان به وجود بحران‌های چند وجهی اجتماعی و اکولوژیکی اشاره می‌کند که فقط با کنش سیاسی و تغییرات ساختاری قابل حل است. تغییر آگاهی به عنوان

¹. Reassurance

². Tidy Household

³. Consciousness

⁴. Politics

بخشی از این پروژه پذیرفته می‌شود اما علل و راه‌حل‌های این بحران‌ها فراتر از آگاهی است و در روابط پیچیده اجتماعی ریشه دارد. برابری بین مردم و تعاملات پیچیده بین انسان‌ها و طبیعت، اساس روابط را تشکیل می‌دهد. بر خلاف گفتمان رمانتیسیم سبز که روی کنشگران فردی تاکید داشت، در گفتمان عقل-گرایی سبز کنشگران جمعی مرکزیت دارند. انگیزه‌های عاملین می‌تواند رقابت‌جویانه و یا مبتنی بر همکاری، صلح‌آمیز و یا خشونت‌بار، خودخواهانه و یا در راستای منافع عمومی باشد. عاملیت طبیعت کوچک شمرده می‌شود اگر چه به کل انکار نمی‌گردد. از نظر پیروان این گفتمان، جهان دارای یک تعادل ارگانیکی است و کلیت آن را نمی‌توان با تفکیک به اجزاء تشکیل دهنده‌اش درک کرد. از این رو، سرشار از استعارات ارگانیک است.

یافته‌ها

گفتمان‌های محیط زیستی برنامه اول توسعه

مهم‌ترین موجودیت شناخته شده در متن این برنامه، دولت اداری است. سایر حاضرین در متن در قامت مصرف‌کنندگان، تولیدکنندگان، سرمایه‌گذاران، کشاورزان، تعاونی‌ها و تشکلهای مطرح می‌شوند. اعتقادی به وجود محدودیت در منابع طبیعی نیست. قانون‌گذار از "منابع طبیعی در اختیار دولت" سخن می‌گوید و آن‌جا که واژه "طرفیت" را به کار می‌برد، «با اولویت استفاده حداکثر از ظرفیت‌های موجود» در راستای "جایگزینی واردات" است. یا زمانی که عبارت "استفاده صحیح و معقول از منابع آب" را به کار می‌برد به نظر نمی‌رسد، "معقول" از نظر اکولوژیکی مدنظرش بوده باشد و این نوع از عقلانیت بیشتر رنگ و بویی اقتصادی دارد. روابط موجود، از نوع رابطه سلسله‌مراتبی و برتری دولت بر مردم و طبیعت است. در جاهایی شاهد همکاری بین دولت و مردم (مثلاً در قالب حلقه‌بران) هستیم که مبتنی بر برابری نیست و به صورت عمودی و از بالا به پایین انجام می‌گیرد. کنشگران فردی و جمعی به عنوان اقتصادگرایی با انگیزه منافع اقتصادی تعریف می‌شوند که مهم‌ترین‌شان دولت است. به تشکیل تعاونی‌ها اشاره شده ولی در قالب وظیفه-ای برای دولت و نقش کنشگری برای این تعاونی‌ها ذکر نشده است. عاملیت مصرف‌کنندگان نیز محدود و در حد نگهداری از تأسیسات دولتی است. مهم‌ترین استعارات موجود نیز استعاره مکانیکی، ذهن اداری و پرومته‌ای است.

رویکرد حاکم بر این قانون، رویکرد حل مسئله است. در تأکید و تعهد نسبت به افزایش کمی کالاها و خدمات و تولیدات، نشانه‌هایی از گفتمان صنعتی قابل مشاهده است. همچنین رویکرد پرومته‌ای که رشد اقتصادی را امری مطلوب تلقی کرده و مهم‌ترین وظیفه دولت را دستیابی به آن می‌داند. انسان‌محوری و استعاره مکانیکی موجود در قانون نیز ناشی از عقل‌گرایی اقتصادی است. اما بیشترین نشانه‌های موجود در این قانون با عقل‌گرایی اداری همخوانی دارد، از جمله استعاره ذهنیت اداری، بخشی‌نگری، اهمیت قانون و مقررات، مالکیت دولتی و مدیریت علمی و عاقلانه، با هدف دستیابی به بالاترین میزان بازدهی در منابع

طبیعی، تحلیل هزینه/فایده، سازمان‌دهی کارشناس‌های علمی و تکنیکی در قالب سلسله‌مراتب بوروکراتیک در خدمت دولت، تبعیت مردم از دولت و جایگاه مسلط مدیران و متخصصان در سلسله‌مراتب دولتی. هم‌چنین، دولت به عنوان یک کنشگر جمعی بیشترین بار عاملیت را بر دوش دارد.

گفتمان‌های محیط زیستی برنامه دوم توسعه

اصلی‌ترین موجودیت بر ساخته شده در برنامه دوم توسعه، دولت و زیر مجموعه‌اش از جمله وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی است. مردم در قالب جمعی تلقی می‌شوند که دولت موظف به برنامه‌ریزی و هدایت آنهاست. طبیعت به عنوان منبعی برای تأمین نیاز انسان‌ها و تحقق اهداف اقتصادی و توسعه ای در نظر گرفته می‌شود اما محدودیت‌ها و ظرفیت‌های موجود در منابع طبیعی نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. مهم‌ترین رابطه مبتنی بر تضاد و سلسله‌مراتب و تسلط دولت بر مردم و طبیعت است. نابرابری بین مردم نیز به چشم می‌خورد و برخی از آنها بر اساس شاخص‌های غیر اکولوژیکی در اولویت قرار دارند. هم‌چنین قانون‌گذار معتقد به امکان محافظت از محیط زیست به صورت توأمان با دستیابی به رفاه اقتصادی است. مهم‌ترین کنشگر، دولت با انگیزه اقتصادی است. مصالح عمومی از دیگر انگیزه‌های دولت است که در قالب اشاعه فرهنگ و حفظ محیط زیست و یا اهداف ایدئولوژیک نظیر حفظ شئون جامعه اسلامی تعریف می‌گردد. سایر کنشگران فردی و جمعی (شرکت‌ها) به عنوان اقتصادگرایانی با انگیزه منافع شخصی و افزایش سود و منفعت در نظر گرفته می‌شوند. هم‌چنین طبیعت به طور ضمنی و نه صراحتاً، به عنوان سرمایه طبیعی قلمداد می‌شود. استعاره مکانیکی مهم‌ترین استعاره مستتر در این قانون است. طبیعت و بخش‌های مختلف جامعه به صورت اجزای مستقل از هم در نظر گرفته می‌شود و طبیعت ماده خام اولیه برای حرکت ماشین جامعه را تأمین می‌کند. حتی در بخشی که به لزوم حفاظت از محیط زیست اشاره می‌شود، بیشتر با انگیزه اقتصادی و حفظ روند رشد است و نه به دلیل اعتقاد به وجود تعاملات پیچیده بین نظام‌های اجتماعی و طبیعی (مانند آن چه در استعاره ارگانیکی شاهدش هستیم). از دیگر استعارات می‌توان به ذهنیت اداری، هدایت و جهت‌دهی، اتصال به ایده پیشرفت و اطمینان خاطر اشاره کرد.

در کل می‌توان گفت، تفکر حاکم بر قانون برنامه دوم توسعه، به مانند قانون برنامه اول، یک رویکرد حل مسئله است. نشانه‌هایی از گفتمان‌های صنعتی، عقل‌گرایی اداری و اقتصادی نیز در این قانون به چشم می‌خورد. آن چه این برنامه را از برنامه اول متمایز می‌کند، ظهور نشانه‌هایی از رویکرد پایداری است.

گفتمان‌های محیط زیستی برنامه سوم توسعه

برنامه سوم با دو برنامه اول و دوم تفاوت محسوسی دارد. وضعیت طبیعت در این قانون کمی بهتر از قوانین قبلی است و تا حدی به ظرفیت‌ها، محدودیت‌ها و ارزش ذاتی‌اش به عنوان سرمایه طبیعی توجه می‌شود، اما هم‌چنان در خدمت بشر است و انسان‌ها می‌توانند از آن بهره‌کشی نمایند. دولت مهم‌ترین

موجودیت تعریف شده است و دیگر موجودیت‌ها عبارتند از: تشکل‌های بهره‌برداری، بازارهای محلی، سازمان‌های غیر دولتی، مردم که در قالب حقیقه‌داران، مالکان، سرمایه‌گذاران، کارآفرینان، مصرف‌کنندگان، عشایر، دامداران و تعاونی‌ها مطرح می‌شوند. به مانند قوانین قبلی، در برنامه سوم نیز روابط سلسله‌مراتبی به چشم می‌خورد، مردم و طبیعت در جایگاه فرودست نسبت به دولت قرار دارند. اما قانون دولت را مکلف کرده است به «نهادینه کردن مشارکت مردم در برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری و اجراء» و این که «ترتیبی اتخاذ نماید که تعادل محیط زیست نیز حفظ شود». به صورت محدودی، همکاری، هماهنگی و مشارکت نیز وجود دارد. مهم‌ترین کنشگر دولت است با انگیزه‌های متعدد از جمله اهداف توسعه‌ای و رشد اقتصادی، مصالح عمومی و حفاظت از محیط زیست. دیگر عاملین، کنشگران فردی و گروهی اقتصادگرا با انگیزه منافع مالی هستند. هم‌چنین از "سازمان‌های غیر دولتی حامی محیط زیست و منابع طبیعی" نام برده می‌شود. علاوه بر استعاره مکانیکی که در قوانین پیشین نیز وجود داشت، استعاره اطمینان خاطر در این قانون به چشم می‌خورد؛ بدین معنی که رشد اقتصادی، عدالت اجتماعی و محافظت از محیط زیست را می‌توان یک جا و نه فقط در زمان حال، بلکه در آینده نیز داشت. البته به صراحت به نسل‌های آینده اشاره‌ای نشده است. ایده پیشرفت، ذهن اداری و هدایت و جهت‌دهی نیز از دیگر استعارات مستتر در این قانون هستند.

قانون برنامه سوم توسعه با این که مفاهیم جدیدی را مطرح می‌کند اما به مانند قوانین اول و دوم یک رویکرد حل مسئله است؛ به دنبال تغییر ساختارهای اجتماعی و سیاسی و یا تفکر و تلقی مردم از طبیعت و محیط زیست نیست. در همین چارچوب موجود می‌خواهد به مسائل محیط زیستی بپردازد و هیچ ایده یا راهکار رادیکال و خلاقانه‌ای ارائه نمی‌دهد. مشکلات محیط زیستی را زاییده تعامل انسان‌ها با محیط زیست می‌داند که با دخالت دولت، تقویت مشارکت مردم و استفاده از برخی مکانیزم‌های بازار قابل حل است. شباهت‌هایی با گفتمان عقل‌گرایی اداری دارد؛ از جمله عاملیت دولت بوروکراتیک با انگیزه مصالح عمومی، حضور مدیران و متخصصان، تبعیت طبیعت و مردم از دولت و استعارات ذهنیت اداری و جهت‌دهی و هدایت. تنها اشاره‌ای به شهروندان شده است اما اثری از برابری بین شهروندان و ساز و کارهایی برای همکاری میان دولت و شهروندان نیست. رابطه بین دولت و مردم، هم‌چنان عمودی و از بالا به پایین است، اما واژگان به کار رفته نشان دهنده حمایت و حفاظت از مردم و طبیعت از سوی دولت است که در قوانین پیشین این دو مفهوم کمتر دیده می‌شد و از لحن و واژگانی تحکم‌آمیز استفاده شده بود. حضور کنشگران فردی و جمعی با انگیزه‌های اقتصادی و برخی مکانیزم‌های بازار یادآور گفتمان عقل‌گرایی اقتصادی است. مفاهیم کلی از گفتمان توسعه پایدار نظیر استعاره‌های اطمینان خاطر و اتصال به پیشرفت نیز مطرح شده است.

گفتمان‌های محیط زیستی برنامه چهارم توسعه

محور دوم برنامه چهارم توسعه به "حفظ محیط زیست، آمایش سرزمین و توازن منطقه‌ای اختصاص دارد. در برخی از مواد سایر فصول برنامه چهارم توسعه نیز تلویحاً بر رعایت ملاحظات محیط زیستی تأکید شده است (۱۰). مولفه‌های گفتمانی در متن برنامه، به شرح زیر شناسایی شدند؛ دولت اداری و مدیران و متخصصان حاضر در این دولت موجودیت‌های اصلی را تشکیل می‌دهند. در مقایسه با قوانین قبلی، مردم نقش پررنگ‌تری دارند هم به عنوان ابژه دولت در امر آموزش و توان‌مندسازی و هم به عنوان سوژه‌ای فعال در بهره‌مندی و مشارکت در حفظ محیط زیست. طبیعت با وجود آن که بیش از قوانین قبلی مورد توجه و تأکید قرار گرفته و از ارزش بالاتری برخوردار است اما هم‌چنان به عنوان منبعی لازم برای اهداف انسانی و توسعه‌ای در نظر گرفته می‌شود. بخش‌های مختلفی از محیط زیست در این قانون نام برده می‌شوند از قبیل: جنگل، آب، خاک، انرژی، ولی اشاره‌ای به روابط پیچیده و تو در تو بین این بخش‌ها و هم‌چنین بین نظام طبیعی و نظام‌های انسانی نشده است. روابط سلسله‌مراتبی بین دولت، مردم و طبیعت در این قانون نیز قابل مشاهده است. اما این روابط، کمتر تحکیم‌آمیز و بیشتر حمایتی و حفاظتی است. در برخی موارد و تا حد کمی رابطه بین مردم و دولت از نوع مشارکت و همکاری است. هم‌چنین شاهد همکاری بیشتری بین بخش‌های مختلف دولت هستیم. بیشترین نقش عاملیت در این قانون نیز به دولت اختصاص دارد که با انگیزه‌های مختلفی از جمله رشد و منافع اقتصادی، مصالح عمومی، حفاظت از محیط زیست و ... دست به اقداماتی می‌زند. مردم در قالب کنشگران فردی و جمعی با انگیزه‌های عمدتاً اقتصادی ظاهر می‌شوند. مؤسسات و نهادهای عمومی غیر دولتی و رسانه‌های دولتی نیز از دیگر کنشگران حاضر در این قانون هستند که از انگیزه‌های مختلفی از جمله آگاه‌سازی مردم و حمایت از محیط زیست برخوردارند. در این برنامه در مقایسه با برنامه‌های قبلی، کمی از استعاره مکانیکی فاصله گرفته شده است. وجود روابطی بین اجزای مختلف طبیعت تا حدی پذیرفته شده و سالم و پایدار ماندن طبیعت بر رشد و پیشرفت جامعه انسانی تأثیرگذار است. ولی هنوز استعاره ارگانیکی به طور کامل جایگزین نشده است. اکوسیستم‌ها و طبیعت به عنوان موجود زنده و دارای حقوق و شعور در نظر گرفته نمی‌شود و درکی از پیچیدگی‌ها و روابط در هم تنیده میان نظام‌های انسانی و اکوسیستم‌های طبیعی وجود ندارد. استعارات ذهن اداری و هدایت و جهت‌دهی نیز به چشم می‌خورند. هم‌چنین در مواجهه با کشورهای مجاور و همسایه، استعاره تراژدی منابع مشترک به کار رفته است.

رویکرد حاکم بر قانون برنامه چهارم توسعه که بعضاً به عنوان محیط زیست‌گرایانه‌ترین قانون برنامه پس از انقلاب مطرح می‌شود (۱۰)، و از مفاهیم و اصطلاحات توسعه پایدار بهره برده است، با "گفتمان پایداری" که توسط درایزک معرفی شده و پیشتر به آن اشاره کردیم تفاوت‌های بسیاری دارد. مهم‌ترین اساسی‌ترین تفاوت، در رویکرد این دو گفتمان به وضعیت سیاسی / اجتماعی / اقتصادی موجود و یا به اصطلاح خود درایزک "صفحه شطرنج" از پیش چیده شده است. در واقع، گفتمان پایداری با ایجاد تغییراتی

اصلاح‌طلبانه در ساختارهای موجود جامعه، در پی تعریف و چینش مجدد این صفحه شطرنج و ایجاد نوع جدیدی از جامعه است. بنابراین رویکرد حاکم بر برنامه چهارم نیز گفتمان حل مسئله است که مانند گفتمان - های عقل‌گرایی اداری و عقل‌گرایی اقتصادی، راهکارهایی عمدتاً دولتی و اقتصادی ارائه می‌دهد. اما بسیار بیشتر از قوانین پیشین، از کلید واژه‌های موجود در گفتمان‌های عمل‌گرایی دموکراتیک و پایداری بهره برده است.

گفتمان‌های محیط زیستی برنامه پنجم توسعه

در برنامه پنجم توسعه، بخشی در ذیل فصل ششم تحت عنوان محیط زیست تعریف شده که با هفت ماده اصلی (مواد ۱۸۷ تا ۱۹۳) به مباحث محیط زیستی پرداخته است. در این برنامه نیز دولت اداری و اجزایش (وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی) مهم‌ترین موجودیت بر ساخته شده و طبیعت به عنوان منبعی برای بهره‌برداری انسان‌ها در راستای اهداف اقتصادی و توسعه‌ای است ولی بیش از برنامه‌های پیشین، اجزای طبیعت (از جمله تالاب‌ها) و توان اکولوژیکی‌شان مورد توجه قرار گرفته و بر حفظ تعادل آن به ویژه در زیست بوم‌های حساس و شکننده تأکید می‌شود. هم‌چنین اشاره‌ای به بازارهای محلی، قیمت‌ها، ارزش‌ها و هزینه‌ها می‌شود که نشان از رویکرد اقتصادی دارد. اثری از مردم به عنوان شهروندان فعال نیست، مردم در قالب واحدهای تولیدی و صنعتی مطرح می‌شوند و ابژه دولت در طرح‌ها، برنامه‌ها و آموزش‌های محیط زیستی هستند. مشابه با برنامه‌های پیشین، در برنامه پنجم هم سلسله‌مراتبی از روابط وجود دارد که دولت اداری در رأس آن قرار دارد. مردم تابع دولت هستند و دولت با رویکرد عدالت توزیعی به اقدامات و روابط بین‌ذی‌نفعان جهت می‌دهد. طبیعت نیز تحت سلطه و تابع قابلیت حل مسئله توسط انسان‌هاست. همکاری و هماهنگی بین اجزای دولت مورد تأکید است. رقابت و تضاد بین ذی‌نفعان در داخل کشور و هم‌چنین رقابت بر سر آب‌های مرزی مشترک با کشورهای همسایه به چشم می‌خورد. کنشگر اصلی در برنامه پنجم نیز مشابه با برنامه‌های پیشین، دولت و بوروکراسی اداری است که با انگیزه‌های مختلفی که مهم‌ترین انگیزه‌های اقتصادی و توسعه‌ای هست، دست به اقداماتی می‌زند. در برخی موارد انگیزه حفظ محیط زیست و منابع طبیعی نیز مطرح می‌شود. هم‌چنین کنشگران جمعی و فردی نیز در قالب اقتصادگرایانی در پی منافع شخصی مطرح می‌شوند که در برخی موارد به اجبار دولت ملزم به رعایت استانداردها و ضوابط محیط زیستی می‌گردند. ذهن اداری و استعاره جهت‌دهی در قانون برنامه پنجم نیز مانند برنامه‌های پیشین به چشم می‌خورد. در مواد مختلف قانون به مفهوم توسعه پایدار به صورت مستقیم اشاره شده است. هم‌چنین در چندین ماده به صورت توأمان انگیزه‌های اقتصادی و هم‌چنین اهداف مربوط به حفظ محیط زیست و پیشگیری از آلودگی آن برای دولت و سایر کنشگران مطرح شده است که نشان دهنده اعتقاد طراح برنامه به امکان دستیابی هم‌زمان به رشد و توسعه اقتصادی در کنار حفاظت از محیط زیست است. ایده‌ای که در محوریت گفتمان توسعه پایدار قرار دارد.

گفتمان غالب در قانون برنامه پنجم نیز مشابه با برنامه‌های قبلی یک رویکرد حل مسئله است و بیشترین مؤلفه‌های ظاهر شده در آن با عقل‌گرایی اداری و تا حدی با عقل‌گرایی اقتصادی مشابهت دارد. هم‌چنین عبارات و اصطلاحات مربوط به پایداری محیط زیست در این برنامه به چشم می‌خورد که به صورت مفاهیم کلی و نظری نوشته شده‌اند.

گفتمان‌های محیط زیستی برنامه ششم توسعه

معاون رئیس‌جمهور و رئیس سازمان برنامه و بودجه در کنفرانس بلند پایه تغییر اقلیم ایران و اتحادیه اروپا در مورد برنامه ششم توسعه گفت: "در این برنامه علاوه بر این که رشد ۸ درصدی در اقتصاد کشور را دنبال می‌کنیم، اما محوریت برنامه، محیط زیست است یا دست کم یکی از محورهای مهم آن به شمار می‌رود. بعد از آن ۱۰ برنامه قبلی (۵ برنامه قبل و ۵ برنامه بعد از انقلاب)، اکنون جمهوری اسلامی ایران متعهد شده تخریب‌هایی که وارد شد را جبران کند"^۱. با این حال، در این برنامه نیز، دولت مهم‌ترین موجودیت تعریف شده است که بازیگر اصلی در تدوین، تنظیم و اجرای برنامه‌هاست و تخصیص منابع و نظارت بر همه امور را بر عهده دارد. جایگاه و نقشی برای مردم به عنوان شهروندان فعال در برنامه‌ریزی و اجرای برنامه‌ها تعریف نشده است. جوامع محلی به عنوان همکار دولت در اجرای برنامه‌ها مطرح می‌شود ولی نقشی در تصمیم‌گیری‌ها ندارند. تکنوکرات‌ها و متخصصان علمی (در قالب دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی و شرکت‌های دانش‌بنیان) از دیگر بازیگران این عرصه هستند که در تبعیت از دولت و در راستای اهداف اقتصادی و بعضاً محیط زیستی دولت مکلف به انجام برخی امور گشته‌اند. طبیعت به عنوان منبعی برای بهره‌برداری در نظر گرفته می‌شود که به مانند قوانین قبلی، فاقد شعور و موجودیت مستقل است اما محدودیت‌هایی دارد و باید به گونه‌ای مورد بهره‌برداری قرار گیرد که توازن و تعادلش حفظ گردد. در تشابه با قوانین قبلی، تضاد و رقابتی بین شرکاء و بهره‌برداران بر سر منابع طبیعی وجود دارد که دولت به عنوان عاملی که در رأس سلسله‌مراتب قرار دارد، در صدد کنترل و نظارت بر این تضاد و رقابت است. مردم و طبیعت در رده‌های پایین این سلسله‌مراتب قرار دارند و تابع دولت هستند. اما دولت رویکردی حمایتی و حفاظتی نسبت به این دو دارد. دولت و اجزایش (وزارتخانه عامل هستند که اصلی‌ترین انگیزه‌شان اقتصادی است و "سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی در جهت تأمین امنیت غذایی و نیل به خودکفایی در محصولات اساسی زراعی، دامی و آبری" را دنبال می‌کنند. اما در مواردی نیز مصالح عمومی و هم‌چنین حفاظت از محیط زیست به عنوان هدف و انگیزه مطرح می‌شود. به مردم به عنوان عاملین مشارکت‌کننده در امور اشاره مستقیمی نشده است اما با توجه به نقش دولت در نظارت و تخصیص و کنترل بهره‌برداری از منابع، مردم به صورت ضمنی به عنوان کنشگرانی اقتصادگرا معرفی می‌شوند که به دنبال منافع شخصی خود

هستند. مشابه قوانین قبلی هیچ نقش عاملیتی برای طبیعت تعریف نشده است. مهم‌ترین استعاره مستتر در این قانون، استعاره مکانیکی است که جامعه را به عنوان یک ماشین کلی در نظر می‌گیرد که دارای اجزای مختلفی است و منابع لازم برای کارکردش از طبیعت و منابع طبیعی تأمین می‌گردد و هیچ رابطه ارگانیکی بین نظام‌های انسانی و طبیعی وجود ندارد. استعارات ذهنیت اداری و جهت‌دهی و هدایت از سایر استعارات موجود در این گفتمان است. همچنین اطمینان از امکان حصول رشد اقتصادی توأمان با حفاظت از محیط زیست نیز به چشم می‌خورد.

در این برنامه نیز مانند برنامه‌های قبلی رویکرد حل مسئله بر سایر گفتمان‌ها چیرگی دارد. بدین معنی که تعادل محیط زیست بنا به دلایل مختلفی از جمله سوء مدیریت و برداشت‌های بی‌رویه از منابع طبیعی دچار اختلال شده و مسائل و مشکلاتی را پدید آورده است که با مداخله دولت و برخی ساز و کارهای اقتصادی می‌توان این مسائل را حل کرد بدون این که رشد و توسعه اقتصادی از اولویت خارج شود و یا متوقف و مختل گردد. تفکر حاکم بر این قانون مشابهت‌های زیادی با رویکرد عقل‌گرایی اداری و تشابهاتی نیز با عقل‌گرایی اقتصادی دارد از جمله نقش غالب دولت‌مردان، مدیران و متخصصان، وجود سلسله‌مراتب در روابط دولت با مردم و طبیعت، اولویت رشد و توسعه اقتصادی، استعاره مکانیکی، استعاره ذهنیت اداری و جهت‌دهی و هدایت. همچنین اتصال به ایده پیشرفت و همزمانی رشد اقتصادی و حفاظت از محیط زیست نشان دهنده عناصری از گفتمان توسعه پایدار است و همکاری ضمنی شکل گرفته بین دولت، تجارت و دانشمندان تا حدودی شبیه به گفتمان نوسازی اکولوژیکی است. خلاصه‌ای از یافته‌های تحقیق در جدول (۲) قابل مشاهده است.

جدول شماره (۲): مولفه‌های گفتمانی یافت شده در برنامه‌های توسعه پنج ساله ایران بر اساس نظریه درایزک

برنامه‌های پنج ساله توسعه	مؤلفه‌های گفتمانی	مفروضات درباره روابط	موجودیت‌های اصلی	گفتمان مشابه در
برنامه اول	دولت با انگیزه‌های شان	تضاد، سلسله مراتب، همکاری به صورت عمودی و نه مبتنی بر برابری	دولت اداری، مردم تابع و منفعل، طبیعت منبعی برای مواد اولیه مورد نیاز توسعه	گونه‌شناسی درایزک رویکرد حل مسئله گفتمان عقل‌گرایی تکنوکراتیک
برنامه دوم	دولت با انگیزه‌های اقتصادی، مصالح عمومی و اهداف ایدئولوژیک، شرکت‌ها با انگیزه‌های اقتصادی	تضاد و سلسله‌مراتب	دولت اداری و زیر مجموعه‌اش، مردم در قالب جمعی تابع دولت، طبیعت منبعی برای توسعه که دارای برخی محدودیت‌ها	رویکرد حل مسئله گفتمان عقل‌گرایی تکنوکراتیک
برنامه سوم	دولت با اهداف توسعه-ای، رشد اقتصادی، مصالح عمومی و حفظ محیط زیست	سلسله مراتب، تسلط دولت بر مردم و اما به عنوان حامی مشارکت مردم و حفاظت تعادل محیط زیست	دولت اداری، مدیران و متخصصان مردم در قالب حقیقه‌داران، مالکان، مصرف کنندگان، عشایر و ...	رویکرد حل مسئله و گفتمان عمل‌گرایی دموکراتیک
برنامه چهارم	دولت با انگیزه‌های اقتصادی، مصالح عمومی، توان‌مندسازی مردم و حفاظت از محیط زیست	سلسله‌مراتب، روابط عمودی بین دولت و مردم از نوع حمایتی و بین دولت و طبیعت از نوع حفاظتی، نشانه‌هایی از همکاری و مشارکت	دولت اداری، مدیران و متخصصان مردم فعال‌تر و پرنرنگ‌تر از قبل محیط زیست به عنوان موجودی دارای اجزای متعدد	رویکرد حل مسئله و گفتمان عمل‌گرایی دموکراتیک
برنامه پنجم	دولت با انگیزه‌های اقتصادی و توسعه‌ای و حفظ محیط زیست	سلسله‌مراتب، تضاد و رقابت، مردم تابع دولت و طبیعت تحت تسلط انسان‌ها	دولت اداری و زیر مجموعه-اش، مردم در قالب حقیقه‌داران واحدهای تولیدی و صنعتی، بازارهای محلی و قیمت‌ها	رویکرد حل مسئله و گفتمان عقل‌گرایی اداری
برنامه ششم	دولت با انگیزه عمده‌تاً اقتصادی	سلسله‌مراتب، تضاد و رقابت دولت مسلط بر مردم و طبیعت با رویکرد حمایتی و حفاظتی	دولت، تکنوکرات‌ها، متخصصان جوامع محلی، طبیعت به عنوان منبع مورد نیاز توسعه که باید تعادل و توازنش حفظ شود	رویکرد حل مسئله و گفتمان عقلانیت تکنوکراتیک

همان طور که در جدول (۲) می‌بینیم، در هیچ کدام از برنامه‌های توسعه، مسئله محیط زیست در مرکز توجه قرار نگرفته است. برنامه‌هایی نیز که به وجود بحران‌های محیط زیستی اذعان داشته‌اند، راه‌حل را در مدیریت دولتی، کاربرد تکنولوژی و تقویت مشارکت مردم دانسته و به اصلاحات جدی و تغییر و تحول در نظام فکری و مدیریتی باور ندارند. در تمامی این گفتمان‌ها دولت کنشگر اصلی است و مردم تابع دستورات و تصمیمات دولت هستند و هیچ نقشی به عنوان شهروندان فعال ندارند. طبیعت همواره در پایین‌ترین جایگاه سلسله‌مراتب موجود و تنها به عنوان مخزنی از مواد خام مورد نیاز برای اهداف اقتصادی و توسعه‌ای

قرار دارد. استعارات کلیدی مستتر در متون نیز عمدتاً استعاره پرومته‌ای، مکانیکی، ذهنیت اداری و جهت‌دهی است. می‌توان نتیجه گرفت که رویکرد حاکم بر تمامی برنامه‌ها رویکرد حل مسئله است.

رویکردهای پایداری و رادیکالیسم سبز و گفتمان‌های زیر مجموعه‌شان از جمله توسعه پایدار، نوسازی اکولوژیکی، آگاهی سبز، سیاست سبز و همچنین گفتمان بقاء‌گرایی در برنامه‌های توسعه ملاحظه نشد. با این که، از برنامه سوم به بعد اصطلاح "توسعه پایدار" وارد متن برنامه‌ها شد اما هیچ کدام از اصول و شاخص‌های آن مدنظر قرار نگرفته است. لازمه دستیابی به توسعه پایدار، باز تعریف مفاهیم رشد و پیشرفت است به گونه‌ای که تناقض‌های بین ارزش‌های محیط زیستی و ارزش‌های اقتصادی از میان برود. متعاقباً انجام برخی اصلاحات و تغییر در ساختارهای موجود ضروری به نظر می‌رسد. توسعه پایدار به معنی رشد پایدار در سه بعد اقتصادی، محیط زیستی و اجتماعی است و باید راهکارهایی اندیشیده شود و امور به گونه‌ای اداره گردد که رشد و توسعه اقتصادی و کاهش فقر، برقراری عدالت اجتماعی در نسل حاضر و همچنین بین نسل‌های آینده و حفظ تعادل و توازن طبیعت و پایداری محیط زیست، به صورت توأمان حاصل شده و تداوم یابند. این موضوعات چیزی نیست که در ایران مورد توجه قانون‌گذاران و سیاست‌پردازان قرار گرفته باشد. آن‌ها در پی دستیابی به توسعه پایدار در قالب همین ساختارها و ساز و کارهای موجود هستند و این نشان دهنده عدم شناخت کامل و عدم باور واقعی آن‌ها به گفتمان پایداری است.

شایان توجه است که گفتمان‌های شناسایی شده در برنامه‌های توسعه ایران دقیقاً با آن چه درایزک توصیف کرده است مطابق نیستند اما شباهت‌هایی بین آن‌ها وجود دارد. به نظر می‌رسد این عدم تطابق به علت تفاوت‌های موجود در جوامع مورد بررسی درایزک و جامعه ایران باشد. این که آیا ایران یک کشور صنعتی است یا خیر نیاز به بررسی‌های همه‌جانبه بر اساس شاخص‌های مربوط به صنعتی شدن در تمامی ابعاد اقتصادی، علمی و تکنولوژیکی، اقتصادی، سیاسی، نهادی و ... دارد که در این مجال نمی‌گنجد. از این رو، نمی‌توانیم به مانند درایزک گفتمان‌های محیط زیستی در ایران را بر اساس درجه و شیوه جدایی‌شان از گفتمان صنعتی تعریف کنیم. لذا در تحقیق حاضر، گفتمان‌های محیط زیستی را بر اساس نحوه برخورد و تلقی آن‌ها از مسائل محیط زیستی و راه‌حل‌های ارائه شده برای رفع مشکلات نام‌گذاری کرده‌ایم. بر همین اساس، سه گفتمان مختلف در زیرمجموعه این رویکرد شناسایی شد: گفتمان‌های عقل‌گرایی اداری، عقل‌گرایی دموکراتیک و عقل‌گرایی تکنوکراتیک که پاسخ هر کدام‌شان به مسائل محیط زیستی، راه-حل‌هایی به ترتیب بوروکراتیک (سازماندهی متخصصان علمی و فنی در سلسله‌مراتب دولتی و اداری)، دموکراتیک (افزایش نقش مردم و مشارکت آن‌ها در حل مسائل) و تکنولوژیک (ارائه راهکارهای فنی و سازه‌ای) است. نمایی از این گفتمان‌ها و برنامه‌های مربوط به هر کدام در جدول زیر قابل مشاهده است.

جدول شماره (۳): گفتمان‌های محیط زیستی شناسایی شده در برنامه‌های پنج ساله توسعه

برنامه‌های توسعه	گفتمان‌ها	رویکرد
برنامه پنجم	عقل‌گرایی اداری	
برنامه سوم و برنامه چهارم	عقل‌گرایی دموکراتیک	رویکرد حل مسئله
برنامه‌های اول و دوم و ششم	عقل‌گرایی تکنوکراتیک	

هر سه این گفتمان‌ها در دسته رویکرد حل مسئله قرار می‌گیرند. همگی به دنبال مدیریت علمی و عاقلانه در کنار مالکیت دولتی منابع طبیعی هستند و می‌خواهند به بالاترین میزان بازدهی پایدار در منابع تجدیدپذیر دست یابند. محیط زیست و طبیعت از نظر آن‌ها فی نفسه ارزشمند و محترم نیست. بلکه ارزشش در آن است که در خدمت حل مسائل انسانی قرار گیرد. تنها زمانی نیاز به حفاظت از محیط زیست و ذخایر منابع طبیعی را احساس می‌کنند که اهداف توسعه‌ای‌شان در اثر تخریب محیط زیست به خطر افتاده باشد. در تحقیق حاضر، انتخاب اسامی برای این گفتمان‌ها بر اساس ویژگی‌های متون بررسی شده، نظام معنایی حاکم بر آن‌ها و شرایط موجود در جامعه وسیع‌تر صورت گرفته است. این اسامی نشان دهنده تفاوت گفتمان‌های شناسایی شده نسبت به یکدیگر هستند. به عنوان مثال "عقل‌گرایی دموکراتیک" به این دلیل انتخاب شده است که در مقایسه با "عقل‌گرایی اداری" تأکید بیشتری بر نقش مردم و مشارکت نهادهای مدنی دارد و به معنی آن چه در جوامع سرمایه‌داری لیبرال نمونه‌اش یافت می‌شود، نیست.

بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به نتایج به دست آمده، روند کلی مشاهده شده در برنامه‌های توسعه نشان دهنده افزایش توجه به حفاظت از محیط زیست و توسعه پایدار بود. این نتیجه با نتایج مطالعات پیشین از جمله صالحی و همکاران (۱۳۹۳)، و یازرلو (۱۳۹۵)، همخوانی دارد. به مرور زمان توجه به مقوله محیط زیست بیشتر شده و جایگاه محیط زیست در قوانین برنامه‌ای و سیاست‌های کلان با سیر صعودی همراه بوده است (۱۰). با این حال وضعیت محیط زیست ایران در دهه‌های اخیر رو به وخامت نهاده است. این مسئله را می‌توان بر اساس یافته‌های تحقیق حاضر توضیح داد.

همان‌طور که دیدیم، رویکرد حل مسئله بر تمامی برنامه‌های توسعه حاکم است. پیروان این رویکرد زمانی به وجود مشکل پی می‌برند که تبدیل به مسئله شده باشد. آن‌ها با ظهور اثرات بحران تصمیم به مقابله با آن می‌گیرند و چه بسا در آن زمان برای بسیاری از اقدامات دیر شده باشد. پیش‌بینی و پیشگیری، که از اقدامات حائز اهمیت و تاثیرگذار در حل مسائل محیط زیستی است، جایی در این گفتمان‌ها ندارد. مشکل دیگری که از همین رویکرد حل مسئله نشأت می‌گیرد، تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری در قالب بوروکراسی‌های اداری و به صورت متمرکز و از بالا به پایین است. بدین صورت که بازیگر اصلی و مستقیم تحقق برنامه، دولت و اقمار آن است. دولت وظیفه هدایت، فراهم کردن شرایط، تشویق و نظارت برای

تحقق اهداف را دارد و متصدی مستقیم بخش‌های اقتصادی و فرهنگی است (۱۴). در حوزه محیط زیست و منابع طبیعی نیز جایگاهی برای شهروندان و سازمان‌های مردمی در نظر گرفته نشده است. این نگرش، از یک طرف به افزایش سازمان‌های متعدد و در هم تنیده‌ای می‌انجامد که در حال موازی کاری با یکدیگر بوده و هیچ کدام پاسخگوی مسائل و مشکلات پیش آمده نیستند. از طرف دیگر، به بروز شکاف میان آن چه قانون‌گذاری و تصمیمات سطح بالای اجرایی مدعی انجامش هستند و آن چه که در واقع و در سطح کوچه و خیابان اجرا می‌شود، منجر می‌گردد. علت این امر در ساختار سلسله‌مراتبی عقل‌اداری است که هم قدرت و هم دانش در نقطه اوج آن متمرکز است. در واقع، فرض بر آن است که آن‌ها که در رأس هستند، بیشتر از افراد مستقر در سطوح پایین‌تر می‌دانند و می‌توانند وظایف را تقسیم کنند. اما واقعیت این است که احتمالاً هیچ کس نمی‌تواند دانش کافی در مورد ابعاد مختلف موضوعی مانند مسئله محیط زیست داشته باشد. ضمن این که این مسئله دارای ابعاد اجتماعی و اقتصادی نیز هست. دانش موجود در این حوزه، پراکنده و جزء به جزء است و سبک بسته و سلسله‌مراتبی عقل‌اداری، هیچ راهی برای تجمع این اطلاعات به روشی هوشمندانه ندارد. نتیجه آن که، اغلب یک مسئله حل می‌شود اما مسئله دیگری جایگزین آن می‌گردد. به عنوان مثال، آب‌رسانی به کشاورزان یک استان ممکن است به بی‌آبی و معضلات اقتصادی و اجتماعی در استان دیگر منجر شود. علت دیگر شکاف بین قوانین و اجرای آن‌ها در واقعیت، در مناسبات قدرت ریشه دارد. اغلب اهداف ایدئولوژیک و یا اهداف اقتصادی برای دولت‌ها (به ویژه دولت‌های اقتدارگرا) از اهمیت بیشتری برخوردار است تا حفظ تعادل و توازن محیط زیست. اینجاست که اجرای قوانین تحت فشارهای وارده از سوی گروه‌های مختلف سیاسی و اقتصادی مختل می‌گردد.

بنابراین، گفتمان حل مسئله، حتی اگر قوانین و مکانیسم‌های اجرایی درست و عاقلانه‌ای را طراحی کند و بدون تأثیرپذیری از مناسبات قدرت به اجرای آن‌ها بپردازد، باز هم از ابزارهای فکری و عملی کافی برای حل مسئله پیچیده و چند بعدی مانند بحران‌های محیط زیستی برخوردار نیست. پایه‌ای‌ترین مشکل این گفتمان، در نگرشش به مردم و طبیعت است. ممکن است در ظاهر و در متن قوانین و برنامه‌ها بر مشارکت مردم تأکید نماید اما در عمل فرصتی برای شرکت مردم در تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی فراهم نمی‌کند. همچنین موجودیت مستقل و ارزش ذاتی برای طبیعت قائل نیست و محیط زیست را در پایین‌ترین جایگاه سلسله‌مراتب روابط قرار می‌دهد. نتیجه آن که حفاظت از محیط زیست همواره در اولویت‌های بعدی برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران و پس از اهداف اقتصادی، سیاسی و توسعه‌ای قرار می‌گیرد. همچنین ویژگی‌های اکولوژیکی در اقلیم‌های مختلف، دانش محلی و تجارب تاریخی و خصیصه‌های فرهنگی مردم و شرایط اجتماعی و اقتصادی مناطق مختلف نادیده گرفته می‌شود، عواملی که می‌بایست برای دستیابی به پایداری حقیقی در محیط زیست مدنظر قرار گیرند.

نتیجه آن که برای حل مسائل محیط زیستی رو به وخامت در ایران، پیش از هر چیز یک تجدید نظر کلی در رابطه انسان با طبیعت و جامعه با محیط زیست ضروری به نظر می‌رسد. متعاقباً تصمیم‌گیرندگان

و سیاست‌گذاران می‌بایست از گفتمان‌های حل مسئله فراتر رفته و به لحاظ فکری و عملی به سوی گفتمان پایداری پیش بروند.

تعارض منافع

«بنا بر اظهار نویسندگان مقاله حاضر فاقد هر گونه تعارض منافع بوده است.»

منابع

1. Arvin, Alan. (2001). *Sociology and the Environment: A Critical Introduction to Society, Nature and Knowledge*. Translated by Sadegh Salehi (2014). 1st edition. Babolsar: Mazandaran University. (Persian)
2. Brulotte, Jayna. (2013). *Taking on Water: A Discourse Analysis of Drinking Water Policy and Practices at the University of Victoria*, A Thesis Submitted in Partial Fulfillment of the Requirements for the Degree of MASTER OF ARTS, University of Victoria, Canada.
3. Contreras, A. (2002). *Locating the Political in the Ecological: Globalization, State- Civil Society Articulations, and Environmental Governance in Philippines*. Manila: De La Salle University Press, 2002. Print.
4. Dresner, Simon. (2002). *The Principles of Sustainability*. Earthscan Publications, London, UK.
5. Dryzek, John S. (2013). *The Politics of the Earth: Environmental Discourses*, Oxford University Press.
6. Fairclough, Norman. (1995). *Critical discourse analysis*. Translated by a group of translators (2000). Tehran: Media Studies and Research Center. (Persian)
7. Hajer, Maarten A. (1995). *The Politics of Environmental Discourse: Ecological Modernization and the Policy Process*. Oxford: New York: Clarendon Press; Oxford University Press.
- 8- Hajer, M. & Versteeg, W. (2005). "A Decade of Discourse Analysis of Environmental Politics: Achievements, Challenges, Perspectives". *Journal of Environmental Policy and Planning* 7(3):175-184.
9. Hannigan, John (2006). *Environmental Sociology*. Translated by Sadegh Salehi (1393). 1st edition. Tehran: Mazandaran University & SAMT. (Persian)
10. Islamic Council Research Center. (2014). *The Position of the Environment in the Country's Development Plans*. Office of Infrastructure Studies (Water and Environment Group). Number. 14555. (Persian)
11. Jahangard, Esfandiar. (2018). "Development Plans and the Environment in Iran". *Environmental and Natural Resource Economics*. 2 (2), P.p: 105-142. (Persian)
12. Jiménez, Alejandro; Saikia, Panchali; Giné, Ricard; Avello, Pilar; Leten James; Liss Lymer, Birgitta; Schneider, Kerry and WardUnpacking, Robin. (2020). "Water Governance: A Framework for Practitioners". *Water*, 12 (827).
13. Jorgensen, Marianne W. & Phillips, Louise J. (1999). *Discourse analysis as theory and method*. Translated by Hadi Jalili (2015). 3rd edition/. Tehran: Nashre Ney. (Persian)
14. Khandouzi Seyed Ehsan. (2010). "Assessment of Development Planning Method in Iran (1989-2009)". *Planning and Budgeting*. 15 (1), P.p: 99-127. (Persian)
15. Lemke, J. L. (1995). *Textual Politics: Discourse and Social Dynamics*. London: Taler & Francis.
16. Maleki, Amir; Salehi, Sadegh; Rabiei, Ali & Yazarloo, Reza. (2017). "Comparative Study of Global Patterns of Environmental Discourse with the Situation in Iran (With emphasis on Hanygan, Herndel & Brown, Brulle models)". *Urban Management*. 48: P.p: 145-172. (Persian)
17. Salehi, sadegheh; Firouzjaian, Aliasghar & Gholamrezazadeh, Fatemeh. (2014). "An Analysis of Environmental Discourse of the Iranian Socio-economic Development Plans". *Social Development and Welfare Planning*. 21, P.p: 71-110. (Persian)
18. Sutton, Philip W. (2007). *The Environment: A Sociological Introduction*. Translated by Sadegh Salehi (2015). 1st edition. Tehran: SAMT. (Persian)
19. Yazerlo, Reza. (2015). *Discourse analysis of environmental laws of the Islamic Council*. Doctoral dissertation in sociology, Payam Noor University. (Persian)